**خشوع در نماز**

**تألیف:**

**محمد صالح المنجد**

**مترجم:**

**عبدالله دارابی**

**ویراستار:**

 **ناصر پیری**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | خشوع در نماز |
| **تألیف:** | محمد صالح المنجد |
| **مترجم:** | عبدالله دارابی |
| **موضوع:** | احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | خرداد (جوزا) 1395شمسی، شعبان 1437 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌ها****ی مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 4](#_Toc332319213)

[رمزِ نماز 7](#_Toc332319214)

[به نام خداوند بخشنده و مهربان 9](#_Toc332319215)

[فواید خشوع و فروتنی 14](#_Toc332319216)

[حکم خشوع 15](#_Toc332319217)

[الف ـ حریص بودن بر آن‌‌چه که خشوع را ایجاد و تقویت می‌کند. 19](#_Toc332319218)

[1- مهیا شدن برای ادامه نماز 19](#_Toc332319219)

[2- آرام‌گرفتن در نماز 20](#_Toc332319220)

[3- ذکر مرگ در نماز 20](#_Toc332319221)

[4- در آیات و اذکار نماز تدبر کردن 21](#_Toc332319222)

[5- قرآن را آیه به آیه و به تأنی بخواند 25](#_Toc332319223)

[6- قرآن را با ترتیل و صوت خوب تلاوت کند 25](#_Toc332319224)

[7- بداند که خداوند صدای او را می‌شنود 26](#_Toc332319225)

[8- روبروی ستره و نزدیک به آن نماز بخواند 27](#_Toc332319226)

[9- دست راست بر دست چپ بنهد و روی سینه نگه‌دارد 28](#_Toc332319227)

[10- در نماز فقط به سجده‌گاهش بنگرد 28](#_Toc332319228)

[11- اشاره با انگشت سبابه 30](#_Toc332319229)

[12- تنوع سُوَر، آیات، اذکار و ادعیه در نماز 31](#_Toc332319230)

[13- سجدة تلاوت 34](#_Toc332319231)

[14- پناه بردن به خدایﻷ از شر شیطان 35](#_Toc332319232)

[15- نماز سلف صالح 39](#_Toc332319233)

[16- شناخت مزایای خشوع در نماز 43](#_Toc332319234)

[17- دعا در نماز و خصوصاً در سجده 45](#_Toc332319235)

[18- اذکار بعد از نماز 47](#_Toc332319236)

[ب- دفعِ موانعی که خشوع نماز را کم می‌کند. 48](#_Toc332319237)

[19- از بین بردنِ چیزهایی که نمازگزار را به خود مشغول می‌کند 48](#_Toc332319238)

[20- لباس نمازگزار نباید دارای نقوش، رنگارنگ و یا نوشته‌ها و تصاویری باشد که او را از نماز غافل کند 49](#_Toc332319239)

[21- وقتی که غذا حاضر است نماز نخواند 49](#_Toc332319240)

[22- در حالتی که بول و غائط به او فشار می‌آورد نماز نخواند 50](#_Toc332319241)

[23- در حالات چُرت نماز نخواند 50](#_Toc332319242)

[24- نباید روبروی متحدث و خوابیده نماز خواند 51](#_Toc332319243)

[25- مشغول نشدن به صاف کردن زمین 52](#_Toc332319244)

[26- با قرائتش مزاحم دیگران نشود 53](#_Toc332319245)

[27- در نماز به اطراف «توجه» نکند 53](#_Toc332319246)

[28- به آسمان ننگرد 55](#_Toc332319247)

[29- در حال نماز به پیش روی خود آب دهان نیندازد 55](#_Toc332319248)

[30- تا حد ممکن از خمیازه کشیدن خودداری کند 55](#_Toc332319249)

[31- ترک «اختصار» در نماز 56](#_Toc332319250)

[32- ترک «سدل» در نماز 56](#_Toc332319251)

[33- پرهیز از تشبه به حیوانات 57](#_Toc332319252)

مقدمه

نماز رابطة خداوند با بندگان، نردبان ترقی و پیشرفت و رابطة آسمان با زمین است و در هیچ حالتی نباید ترک شود. نماز، برخلافِ روزه و عباداتِ دیگر، هیچ‌گاه از انسان ساقط نمی‌شود.

قرآن کریم به سه چیز بسیار مهم و قابل تأمل در نماز، یعنی خشوع، محافظت و دوام اشاره فرموده است:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: 1-2].

«مؤمنان رستگار شدند \* آنها كه در نمازشان خشوع دارند».

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٩﴾ [المؤمنون: 9].

«و آنها كه بر نمازهايشان مواظبت مى‏نمايند».

﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ٢٣﴾ [المعارج: 23].

«آنان كه همواره بر نمازشان مداوم و پايدارند».

نماز هر نمازگزاری باید این سه ویژگی را داشته باشد.

اما چگونه نماز بخوانیم؟ رسول‌اکرم فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِى أُصَلِّى». «نماز بخوانید آن چنان که می‌بینید من نماز می‌خوانم». اولین چیزی که پیامبر بعد از توحید بیان فرمودند اقامة نماز بود چون نماز رأس عبادتِ بدنی و زکات رأس عبادات مالی است. پیامبر از اصحاب بر اقامة نماز بیعت می‌گرفت چنان که در صحیح بخاری، جریر بن عبدالله گفته است: «بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّـهِ عَلَى إِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

«با پیامبر پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدهم و برای هر مسلمان نصیحت کنم و خیر اندیشی نمایم».

این حدیث بر فضیلت نماز و توجه به آن دلالت می‌کند.

درست آن است که نماز در افضل اوقاتش خوانده شود و وقت آن ضایع نشود. در صحیح بخاری روایت شده است که عبدالله بن مسعود گفت: «سَأَلْتُ النَّبِىَّ أَىُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّـهِ؟ قَالَ: الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا». «از پیامبر پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می دارد؟ فرمود: نماز را در وقتش». و یا در روایت دیگر از ابوداود و حاکم و دارقطنی و بیقهی آمده است که پیامبر فرمود: **«**الصَّلاَةُ فِى أَوَّلِ وَقْتِهَا**»**. یعنی: «نماز را در اول وقتش».

مسئلة دیگری که لاز است در نماز مورد توجه قرار گیرد، هدف از اقامة نماز است، یعنی چرا باید نماز خواند، آیا اهدافی در این عمل است یا نه؟

اگر مروری گذرا بر قرآن، کتاب هدایت و نور، داشته باشیم این آیات را می‌بینیم:

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ﴾ [البقرة: 45].

«و بدرستيكه آن نماز دشوار است مگر بر صاحبان خشوع».‏

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ [طه: 14].

«و بر پا كن نماز را براى ياد كردن من‏».

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنکبوت: 45].

«يقيناً نماز از كارهاى زشت، و كارهاى ناپسند باز مى‏دارد».

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ﴾ [هود: 114].

«و بر پا كن نماز را دو طرف روز و ساعتى چند از شب هر آئينه طاعات دور ميكنند گناهان را».

نمازگزار باید خاشعانه و فروتنانه نماز را به جای آورد تا به یاد پروردگارش باشد و نمازِ او، وی را از فحشاء و منکر بازدارد و در بامدادان و شبانگاهان و لحظاتی از شب مانند کوهی استوار بایستد و با خدایش به راز و نیاز بپردازد و درگه او پوید و رضای او جوید و زندگی و مرگ او برای خدا باشد.

نماز، وقتی عبادت به حساب می‌آید که با خشوع، حضور قلب و برای خدا ادا شود و نمازگزار را از زشتیها، منکرات و رذائل دور کند و به او احساس گرمی و رسیدن به کمال را ببخشد و اگر چنین نباشد عادت است و نه عبادت.

راهِ دین با عبادت طی می‌شود و هر عبادتی هم دارای رموز و حکمت‌هایی است. و از اسرار آن، که توشة راه، مدد روح و حیات، و جلاء قلب و نور چشمان است، این است که می‌آموزد چگونه زندگی کند و کجا خاشع و فروتن باشد. در چنین حالاتی است که خداوند به بنده‌اش رفعت درجات می‌دهد، پیامبر فرمودند: «وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلّـَهِ إلَّا رَفَعَهُ اللَّـهُ تَعَالَى». یعنی: «و هیچکسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده‌است».

در پایان از خداوند خواهانم که ما را توفیق دهد تا بتوانیم خادمی از خادمانِ راه اسلام باشیم و خالصانه خواهانیم که این تلاش ناچیز و اندک را از ما بپذیرد و ما را با نور قرآن زنده کند و حیات و ممات ما برای خدا باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نمیرد هر که را جانش تو باشی |  | خوشا جانی که جانانش تو باشی |
| هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق |  | ثبت است بر جریدة عالم دوام ما |

و در پایان از برادر بزرگوار، حافظ احمد نورشمسائی نهایت تشکر و قدردانی دارم که این کتاب را در اختیار حقیر گذاشتند خداوند به ایشان جزای خیر دهد.

**مترجم**

رمزِ نماز

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون که با تکبیرها مقرون شدند |  | همچو قربان از جهان بیرون شدند |
| معنی تکبیر این است ای امیمج |  | کای خدا پیش تو ما قربان شدیم |
| وقتِ ذبْح **الله‌اکبـــر** می‌کنیج |  | همچنین در ذبح نفْسِ کشتنیج |
| تن چو اسماعیل و جان همچون خلیلج |  | کرد جان تکبیر بر جسم نبیل |
| گشت کشته تن ز شهوت‌ها و آز |  | شد به **بسم‌الله** بِسْمِل در نماز |
| چون قیامت پیش حق صف‌ها زده |  | در حساب و در مناجات آمده |
| ایستاده پیش یزدان اشک‌ریز |  | بر مثال راست خیز رستخیز |
| حق همی گوید چه آوردی مرا |  | اندرین مهلت که دادم من تو راج |
| عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟ج |  | قوّت و قوّت در چه فانی کرده‌ای؟ج |
| گوهر دیده کجا فرسوده‌ای؟ |  | پنج حس را در کجا پالوده‌ای؟ جج |
| چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش |  | خرج کردی چه خریدی تو ز فرشج |
| دست و پا دادمت چون بیل و کلند |  | من ببخشیدم ز خود آن کَی شدند؟ |
| همچنین پیغام‌های دردگین |  | صدهزاران آید از حضرت چنین |
| در قیام این گفتها دارد رجوع |  | وز خجالت شد دوتا او در رکوع |
| قوّت اِستادن از خجلت نماندج |  | در رکوع از شرم تسبیحی بخواند |
| باز فرمان می‌رسد بردار سترج |  | از رکوع و پاسخ حق برشُمَر |
| سر برآرد از رکوع آن شرمسار |  | باز اندر رو فتد آن خام کارج |
| باز فرمان آیدش بردار سر |  | از سجود واده از کرده خبر |
| سر برآرد او دگر ره شرمسارج |  | اندر افتد باز در رو همچو مار |
| باز گوید سر برآر و باز گو |  | که بخواهم جُست از تو مو به مو |
| قوّت پا ایستادن نبُوَدش |  | که خطاب هیبتی بر جان زدش |
| پس نشیند قعده زان بارِ گران |  | حضرتش گوید سخن گو با بیان |
| نعمتت دادم بگو شُکرت چه بود؟ |  | دادمت سرمایه هین بنمای سود |
| رو به دست راست آرد در سلام |  | سوی جانِ انبیا و آن کرام |
| یعنی ای شاهان شفاعت کاین لئیمج |  | سخت در گِل ماندش پای و گلیمج |
| انبیا گویند روز چاره رفت |  | چاره آنجا بود و دست افزارِ زفت ...ج |
| رو بگرداند به سوی دستِ چپ |  | در تبار و خویش گویندش که خَپج |
| هین جواب خویش گو با کردگار |  | ما که‌ایم ای خواجه دست از ما بدارج |
| نی از این سو نی از آن سو چاره شد |  | جان آن بیچاره دل صد پاره شد ج |
| از همه نومید شد مسکین کیا |  | پس برآرد هر دو دست اندر دعا |
| کز همه نومید گشتم ای خدا |  | اول و آخر تویی و منتهاج |
| در نماز این خوش اشارت‌ها ببین |  | تا بدانی کاین بخواهد شد یقین |
| بچه بیرون آر از بیضة نمازج |  | سر مزن چون مرغ بی تعظیم و سازج |

(مثنوی معنوی[[1]](#footnote-1))

به نام خداوند بخشنده و مهربان

حمد و ستایش سزاوار خداوند، پروردگار جهانیان باد که در کتاب پربرکتِ خود فرمود:

﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾ [البقرة: 238].

«و براى خداوند فروتنانه [به عبادت‏] بايستيد».

و دربارة نماز فرمود:

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ﴾ [البقرة: 45].

«نماز سخت دشوار است مگر بر فروتنان».

و سلام و درود بر امام پرهیزگاران و سرور و سید فروتنان، محمد رسول‌‌خدا، و آل و اصحاب او باد.

نماز از بزرگ‌ترین ارکان عملی اسلام، و خشوع و فروتنی در نماز از ضروریات و واجبات است، زیرا که دشمن خدا، ابلیس، قسم خورده و عهد بسته که بنی‌آدم را گمراه کند و آنها را دچار فتنه و آشوب کند.

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡ﴾ [الأعراف: 17].

«سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ و از هر جهت به سراغ ایشان می‌روم و گمراهشان می‌سازم».

از بزرگ‌ترین فریب‌های ابلیس دور کردنِ مسلمین از نماز است. شیطان از انواع وسائل و وسوسه‌ها استفاده می‌کند تا انسان را از نماز بازدارد و او را از لذت عبادت و اجر و ثواب محروم کند و بسیاری از مردم در این کار تسلیم وی شده‌اند، زیرا اولین چیزی که در عبادت از بین می‌رود خشوع است. در این عصر، که عصر آشوب و فتنه است، گفتار حذیفه در این مورد صدق می‌کند که فرمودند: اولین چیزی که از دین شما از بین می‌رود خشوع، و آخرین چیزی که از بین می‌رود نماز است، و بسیاری از نمازگزاران هستند که خیری در آنها نیست و از نمازشان بهره‌ای نمی‌برند و ای بسا که داخل مسجد شوی و شخص فروتن و خاشعی را در آن نبینی[[2]](#footnote-2).

چیزی که انسان در خود احساس می‌کند و از اطرافیان خود می‌شنود قضیة وسوسه در نماز و عدم خشوع است، پس نیاز است که به این موضوع اشاره کنیم. این رساله یادآوری و تذکری برای خود و برادران مؤمن است. از خداوند منان خواهانم که مفید واقع شود.

خداوند فرموده‌اند:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: 1-2].

«به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتن هستند».

«خشوع عبارت است از آرامش، طمأنینه و وقار و تواضع، و ترس از خدا و توجه به وی»[[3]](#footnote-3).

خشوع، یعنی در کمال ذلت و با فروتنی تمام در مقابل خداوند ایستادن [[4]](#footnote-4).

و از مجاهد روایت شده است که گفت: ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾ [البقرة: 238]. قنوت عبارت است از ایستادن، فروتنی، چشم‌پوشی و تواضع از ترس خداوند»[[5]](#footnote-5).

محل خشوع، قلب است، و ثمرات آن در اعضای بدن، و اعضای بدن تابع قلب هستند، وقتی که فروتنی قلب - به سبب غفلت و وسوسه - از بین رفت، فروتنی دیگر اعضای بدن هم از بین می‌رود، زیرا قلب مانند فرمانده، و اعضای بدن لشکر اوست و از وی پیروی می‌کنند. وقتی که فرمانده عزل یا نابود شود سربازانش هم از بین می‌روند، پس خشوعِ اعضای بدن متعلق به خشوع قلب است.

اما تظاهر به فروتنی و خشوع مذموم است زیرا از نشانی‌های اخلاصْ پنهان کردنِ خشوع و فروتنی است.

حذیفه ما را از این برحذر می‌دارد و می‌فرماید: از فروتنی منافقانه برحذر باشید، گفته شد: فروتنی منافقانه چیست؟ گفت: آن که جسم فروتن و خاشع اما قلب غافل باشد[[6]](#footnote-6). و فضیل بن عیاض فرمودند: مکروه است که اعضای بدن بیش از قلب خاشع باشند. یعنی لازم است [این دو] مساوی و همسنگ باشند. یکی از صالحین مردی را دید که خود را خم کرده بود و ظاهراً در نمازش فروتن بود، به او گفت: خشوع و فروتنی اینجاست ـ به سینه‌اش اشاره کرد ـ نه در خود خم کردن[[7]](#footnote-7).

ابن قیم الجوزی/ فرق میان خشوع ایمانی و تظاهر به خشوع را بیان می‌کند: «خشوع الإيمان هو خشوع القلب لله بالتعظيم والإجلال والوقار والـمهابة والحياء، فينكسر القلب لله كسرة ملتئمة من الوجل والخجل والحب والحياء وشهود نعم الله وجناياته هو، فيخشع القلب لا محالة فيتبعه خشوع الجوارح».

«خشوع ایمان همان خشوع و تواضع قلب همراه با تعظیم و اجلال و وقار و مهابت و حیاء، پس قلبها فروتن می‌شوند همراه با ترس و حب و حیاء و حضور ذهن نعمتهای بی‌منتهای خداوندی بر او و کوتاهی او در برآورده کردن شکر این نعمت‌ها، پس در این هنگام است که قلب بدون اختیار خاشع و فروتن می شود».

اما تظاهر به خشوع عبارت است از این که انسان جوارح خود را به حالت تصنعی و ظاهری فروتن کند اما قلبش غافل باشد، و بعضی از اصحاب رسول‌الله می‌گفتند: «أعوذ بالله من خشوع النفاق» گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ گفتند: آن است که جسم فروتن و دل غافل باشد. بندة فروتن خدا کسی است که آتش شهوات خود را خاموش کرده و دود آن شهوات از دلش خارج شده است، پس دلش می‌تابد و صاف می‌شود و نور عظمت و بزرگی خداوند در آن می‌درخشد و به سبب ترس از خدا و خشوع در مقابل وی شهوات می‌میرند، اعضای بدن احساس آرامش می‌کنند، دل مملو از آرامش و طمأنینه می‌شود و فرمانبردار و مطیع خواهد شد و همانند زمینی که آب در آن نفوذ کند کاملاً تسلیم می‌شود. و نشانة آرامش این است که به خاطر عظمت خدا، در کمال ذلت و خواری چنان سجده‌ای می‌کند که سرش را بلند نمی‌کند[[8]](#footnote-8): تا به ملاقات خداوند نرود سر را بلند نمی‌کند این است معنای خشوع و فروتنی.

اما تظاهر به خشوع و خود را به مردن زدن حالتی است که شخص، اندام بدن خود را به ظاهر فروتن نشان می‌دهد و ریاکاری پیشه می‌کند. این‌گونه افراد ظاهری زیبا و آراسته و فروتن، اما باطن آنها ویران و زنده به شهوات است. چنین انسانی به ظاهر فروتن است اما در درون وی عقربها و مارهای سمی زندگی می‌کنند و در پی فرصت مناسب هستند[[9]](#footnote-9).

فروتنی در نماز وقتی حاصل می‌شود که انسان دل خود را بدان مشغول کند و آن را بر چیزهای دیگر ترجیح دهد، در چنین حالتی است که احساس راحتی و آرامش می‌کند و چشمانش روشن می‌شوند. همانطور که پیامبر بزرگوار فرمودند: «وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِىَ فِى الصَّلاَةِ»[[10]](#footnote-10). «نور چشمان من در نماز است».

خداوند در قرآن کریم مردان و زنان فروتن و خاشع را ستوده و فروتنی را از صفات نیکوکاران شمرده و برای آنها آمرزش و اجر بس بزرگی را مهیا دیده است[[11]](#footnote-11).

فواید خشوع و فروتنی

فروتنی در نماز، نماز را بر انسان آسان می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ﴾ [البقرة: 45].

یعنی: «نماز بسیار سنگین و مشقت‌بار است مگر برای فروتنان»[[12]](#footnote-12).

خشوع امری عظیم است، و سریع از بین می‌رود، و در زمان ما بسیار نادر و کمیاب است. پیامبر فرمودند: «أول شيء يرفع من هذه الأمة الخشوع حتى لا ترى فيها خاشعاً»[[13]](#footnote-13). «اولین چیزی که از این امت برداشته می شود خشوع و فروتنی است تا جایی که هیچ خاشع و فروتنی را نمی یابی».

بعضی از سلف صالح گفته‌اند: نماز همانند کنیزکی است که به یکی از پادشاهان هدیه شود. آیا فرق نمی‌کند که کنیزک لنگ، کور، بی‌دست و پا، مریض، زشت، و یا مرده و بی‌روح باشد؟ پس انسان چه‌طور می‌تواند نمازی بی‌روح به خدا تقدیم کند و [چه طور] می‌خواهد خود را به خدا نزدیک کند، آیا چنین نمازی پذیرفته می‌شود؟

خداوند پاک است و پاک را می‌پذیرد و نماز بی‌روح و بی‌خشوع، پاک نیست و خداوند هم آن را نمی‌پذیرد. [چنین نمازی] شبیه آزاد کردن بردة مرده است[[14]](#footnote-14).

حکم خشوع

قول راجح این است که خشوع در نماز واجب است. شیخ‌الاسلام فرموده‌اند، خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ ٤٥﴾ [البقرة: 45].

«از نماز و صبر کمک بگیرید زیرا نماز سنگین است مگر بر فروتنان».

و این فرمودة خداوند، غیرخشوع‌کنندگان را سرزنش می‌کند و این سرزنش هم به خاطر این است که انسان یا واجبی را ترک کرده و یا کار حرامی را انجام داده است. پس وقتی که خداوند غافلان و غیرِخاشعین را سرزنش کرده است دلیل بر این است که خشوع و خضوع در عبادت واجب است و این آیة سورة مؤمنون دلیل بر وجوب خشوع است:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: 1-2].

«مؤمنان رستگار شدند \* آنها كه در نمازشان خشوع دارند».

و در ادامه می‌فرماید:

 ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ١٠ ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١﴾ [المؤمنون: 10-11].

«آنان وارثان هستند، همان کسانی که بهشت را به ارث می‌برند و جاودانه در آن ماندگارند».

خداوند خبر داده است که آنها بهشت را به ارث می‌برند و غیر از آنها کسی وارث بهشت نیست. وقتی که خشوع در نماز واجب است و متضمن سکون، آرامش و فروتنی است، پس کسی که در نماز مثل کلاغ منقار می‌زند خشوع ندارد و کسی هم که هنوز از رکوع بلند نشده به سجود می‌رود خاشع نیست زیرا در نمازش آرام نگرفته، و از شروط درست بودن نماز، طمأنینه و آرام گرفتن است، و تا در نماز سکون و آرامش وجود نداشته باشد خشوع هم به دست نمی‌آید، و کسی که خشوع نداشته باشد گناهکار و عاصی است. دلیل بر واجب بودن خشوع حدیث پیامبر است که سرزنش می‌کند کسی را که در نماز به آسمان می‌نگرد و از خود حرکات اضافی انجام می‌دهد زیرا [این اعمال] با خشوع در نماز مناسب نیست و چنین حرکاتی سبب از بین رفتن خشوع می‌شوند[[15]](#footnote-15).

 پیامبر دربارة خشوع در نماز و فضیلت آن فرموده‌اند: «خداوند پنج فرض نماز بر انسان واجب کرده است[[16]](#footnote-16)، کسی که درست وضو بگیرد و نمازهایش را در وقت خود ادا کند و رکوع، سجود و خشوع آنها را به کمال انجام دهد خداوند متعهد می‌شود او را مورد آمرزش قرار دهد و کسی که چنان نکند خداوند با او تعهدی ندارد، اگر بخواهد او را می‌بخشد و اگر بخواهد او را عذاب می‌دهد»[[17]](#footnote-17).

و باز هم رسول‌گرامی فرمودند: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يُقْبِلُ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ [وفي رواية: لاَ يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ] غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ [وفي رواية: إِلا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ]»[[18]](#footnote-18). «کسی که درست وضو بگیرد، سپس با تمام وجود به خداوند روی آورد و دو رکعت نماز بخواند گذشته‌اش بخشیده می‌شود و در روایت دیگری وارد است که: بهشت بر وی واجب می‌شود».

**اسباب خشوع و فروتنی در نماز بر دو قسم است:**

1- آن‌چه که خشوع را ایجاد و تقویت می‌کند. 2- از بین بردن آن‌چه که مانع خشوع می‌شود و آن را تضعیف می‌کند. شیخ‌الاسلام، ابن تیمیه/ آن را بر آن‌چه که سبب تقویت خشوع می‌شود تعبیر می‌کند و می‌فرماید: آن‌چه انسان را بر انجام خشوع یاری می‌رساند دو چیز است: (1) قدرت متقاضی. (2) از بین بردن مشغولیت‌ها.

اما اولی یعنی تقویتِ نیروی متقاضی، این است که بنده‌ای کوشش کند هر آن‌چه را که می‌گوید و انجام می‌دهد بفهمد و در قرائت و ذکر و دعا تدبر نماید و با تمام وجود ـ آن گونه که گویی او را می‌بیند ـ با خدایش مناجات کند، زیرا نمازگزار با خداوند مناجات می‌کند.

و احسان هم این است که رسول‌گرامی فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». «آن چنان خداوند را پرستش کن گویا او را می‌بینی و اگر تو وی را نمی‌بینی خداوند تو را می‌بیند». هر اندازه که بنده‌ای حلاوت و شیرینی نماز را بچشد بیشتر به سوی آن کشیده می‌شود و این امر متناسب با قوت ایمان اوست.

اسباب تقویت ایمان بسیار زیادند و به همین خاطر است که رسول‌گرامی فرمودند: «سه چیز نزد من محبوب است، زن، عطر، و نور چشم من در نماز است». و در حدیث دیگر فرمودند: «أَرِحْنَا بِالصَّلاَةِ» «بلال ما را به نماز خوشحال کن». یعنی اذان بگو تا نماز بخوانیم و از شر دنیا راحت شویم.

اما دومی: از بین بردن مشغولیت‌ها، بدین صورت است که انسان کوشش کند خود را از مشغولیت‌های قلبی که افکار و خیالات پوچ و بیهوده است رها سازد و از هر آن چه که سبب دور شدن از هدف اصلی نماز است بیندیشد و آنها را از خود براند[[19]](#footnote-19). و این موانع به میزان مشغولیتّ هر انسانی وجود دارد، زیرا فراوانی وسوسه‌ها به فراوانی شبهه‌ها و شهوات بستگی دارد چون قلب در فکر از بین بردن موانع خواسته‌های خود است، پس بنابراین تقسیمات، مواردی از اسباب خشوع در نماز را بیان می‌کنیم.

الف ـ حریص بودن بر آن‌‌چه که خشوع را ایجاد و تقویت می‌کند.

1- مهیا شدن برای ادامه نماز

لازم است جواب اذان را لبیک گوید و بعد از اذان این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّداً الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوْداً الَّذِيْ وَعَدْتَهُ، [إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ]»[[20]](#footnote-20).

«بار الها! اى پروردگارِ اين نداى كامل و نماز بر پا شونده، به محمد وسيله مقامى والا در بهشت و فضيلت عنايت بفرما، و او را به «مقام شايسته‏اى» كه وعده فرموده‏اى نايل بگردان، همانا تو خُلف وعده نمی‌كنى».

 و در میان اذان و اقامه دعا کردن و درست وضو گرفتن و قبل از وضو بسم‌الله گفتن و بعد دعا خواندن و «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَاً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»[[21]](#footnote-21). و «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ الْمُتَطَهِّرِينَ»[[22]](#footnote-22). را گفتن، به مسواک توجه داشتن، و پا ک کردن دهان که محل تلاوت قرآن است، زیرا پیامبر فرموده‌اند:

«طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ لِلْقُرْآنِ[[23]](#footnote-23). «دهانتان را برای تلاوت قرآن پاک کنید». و لباس پاک و زیبا بپوشی، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ [الأعراف: 31].

«ای آدمیزادگان، در هر عبادتگاهی خود را با لباس بیارایید».

خداوند شایسته‌تر است که انسان خود را به خاطر وی بیاراید زیرا لباس نیکو و بوی خوش به انسان آرامش می‌بخشد. لازم است انسان با کمال ادب و زیبایی در مقابل پروردگارش بایستد. و پوشانیدن عورت، پاکی مکان نماز، وقار و سنگینی و اول وقت به سوی مساجد شتافتن را رعایت کند، با انگشتان بازی نکند و در انتظار نماز بنشیند و همچنین باید نظمِ صف را رعایت کند زیرا شیاطین می‌خواهند در میان صف نمازگزاران شکاف ایجاد کنند و صف‌های نماز را برهم بزنند.

2- آرام‌گرفتن در نماز

پیامبر در نماز چنان آرام می‌گرفت که با تمام اعضای بدنش راست می‌ایستاد و به کسی که بد نماز می‌خواند فرمودند: «لاَ تَتِمُّ صَلاَةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ»[[24]](#footnote-24). «نماز هیچ یک از شما به اتمام نمی‌رسد تا این که این کار را انجام دهد». یعنی مثال من نماز بگذارد.

ابوقتاده روایت می‌کند که پیامبر فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد، گفت: یا رسول‌الله، چگونه انسان از نمازش می‌دزدد؟ فرمودند: رکوع و سجودش را کامل به جا نمی‌آورد»[[25]](#footnote-25).

و ابو عبدالله اشعری روایت کرده است پیامبر خدا فرمودند: «کسی که رکوع و سجود را کامل به جا نمی‌آورد، مانند گرسنه‌ای است که یک یا دو خرما می‌خورد اما گرسنگی او برطرف نمی‌شود و سودی به او نمی‌بخشد»[[26]](#footnote-26). پس کسی که در نماز آرام نمی‌گیرد فروتنی و خشوع ندارد زیرا عجله در نماز خشوع را از بین می‌برد و مانند کلاغ منقار زدن، اجر و ثواب را تباه می‌کند.

3- ذکر مرگ در نماز

پیامبر فرمودند: «در نماز مرگ را به یاد بیاورید، زیرا کسی که در نماز مرگ را به یاد می‌آورد نمازش را خوب ادا می‌کند، و نماز را چنان بخوان که گویی بعد از آن نمازی نمی‌خوانی و آخرین نماز توست»[[27]](#footnote-27).

و در این مورد پیامبر به ابو ایوب انصاری سفارش می‌کند: «اگر نماز خواندی آن‌گونه بخوان که گویا آخرین نماز تو و نماز خداحافظی است»[[28]](#footnote-28). یعنی مانند کسی باشد که بعد از آن می‌میرد، و بعد از مرگ نماز ساقط می‌شود، در نتیجه آخرین نماز است و لازم است در آن خشوع و فروتنی را رعایت کند زیرا انسان غیب نمی‌داند شاید این آخرین نماز او باشد.

4- در آیات و اذکار نماز تدبر کردن

قرآن برای اندیشیدن و تدبر نازل شده، خداوند می‌فرماید:

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: 29].

«این کتاب پربرکت را بر تو نازل کردیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان باید متذکر شوند».

و تدبر ایجاد نمی‌شود مگر آن که معنی آن فهمیده شود. پس در آن می‌اندیشد و متأثر می‌شود و خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ٧٣﴾ [الفرقان: 73].

«کسانی‌اند که چون آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی‌افتند (بلکه با گوش دل می‌شنوند)».

از اینجاست که اهمیت توجه به تفسیر آیات روشن می‌شود.

ابن جریر می‌گوید: از کسی که قرآن را می‌خواند و تفسیر آن را نمی‌داند متعجب و شگفت‌زده می‌شوم، چه‌گونه از قرائت آن لذت می‌برد. چیزی که به تدبر زیادتر کمک می‌کند تکرار آیات و تأمل در معنی آنهاست و پیامبر این کار را می‌کرد. در روایتی آمده است که پیامبر شبی نماز می خواند و تا صبح این آیه را تکرار می‌کرد:

﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 118].

«اگر آنها را مجازات كنى، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نيستند) و اگر آنان را ببخشى، توانا و حكيمى! (نه كيفر تو نشانه بى‏حكمتى است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».

چیزی که به نمازگزار کمک می‌کند تا در نماز فروتن باشد هماهنگی با آیات قرآن است. حذیفه روایت می‌کند که شبی با پیامبر نماز خواندم، وی بسیار روان و آرام قرآن تلاوت می‌کرد و وقتی که به آیة تسبیح می‌رسید «سبحان الله» می‌گفت، اگر به آیة رحمت می‌رسید از خداوند طلب رحمت می‌کرد، و وقتی به آیة عذاب می‌رسید به خداوند پناه می‌برد[[29]](#footnote-29).

شبی یکی از اصحاب پیامبر به نام قتادة بن نعمان آیة: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را تلاوت و تکرار می‌کرد[[30]](#footnote-30). سعید بن عبیدالطائی گفت: شنیدم که سعد بن جبیر در ماه رمضان امامت می‌کرد و این آیه را بسیار تکرار می‌کرد:

﴿...فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٧٠ إِذِ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسۡحَبُونَ ٧١ فِي ٱلۡحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ ٧٢﴾ [غافر: 70-72].

«به زودی خواهند دانست وقتی که زنجیرها در گردن آنهاست و آنها را به سوی آتش جهنم می‌کشانند، در میان جوشاب، آن‌گاه در آتش برافروخته می‌شوند».

و قاسم می‌گوید: سعید بن جبیر را دیدم که شبی این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ﴾ [البقرة: 281].

«و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کسی پاداش آن‌چه را به دست آورده، تمام داده شود».

و حدود بیست و چند بار آن را تکرار می‌کرد.

و مردی به کنیة ابوعبدالله از قبیلة قیس گفت: شبی نزد حسن بودیم وی برای نماز شب بیدار شد و در نماز مدام این آیه را تکرار می‌کرد:

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [ابراهیم: 34].

«اگر نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید آنها را شمارش کنید».

صبح به او گفتیم: ابوسعید، چرا همین آیه را تکرار می‌کردی؟ گفت: می‌خواستم در آن تدبر کنم زیرا هر بار که آن را تکرار می‌‌کردم نعمت‌های خدا را که قابل شمارش نیستند به یاد می‌آوردم[[31]](#footnote-31).

هارون بن رباب الأسیدی نماز تهجد می‌خواند و این آیه را تکرار می‌کرد و تا صبح می‌گریست.

﴿يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأنعام: 27].

«ای کاش، بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم و آیات خداوند را تکذیب نمی‌کردیم و جزو مؤمنان بودیم».

و چیز دیگری که به تدبر کمک می‌کند حفظ قرآن و ادای اذکار متنوع در ارکان مختلف نماز است.

بدون شک چنین کاری، یعنی تدبر، تفکر و تکرار آیات، از بزرگترین چیزهایی است که بر خشوع می‌افزاید همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩ ١٠٩﴾ [الإسراء: 109].

«بر زمین فرو می‌افتند و می‌گریند و بر تواضع آنان می‌افزاید».

در این جا داستانی بسیار مؤثر دربارة خشوع می‌آورم.

عطاء روایت می‌کند: من و عبید بن عمیر به خدمت حضرت عایشه رسیدیم، ابن عمیر گفت: عجیب‌ترین چیزی که از رسول‌‌الله دیده‌ای چیست؟ حضرت عایشه گریست و گفت: شبی از شبها بیدار شد و گفت: عایشه مرا رها کن تا عبادت کنم. عایشه گفت: قسم به خدا دوست دارم نزد تو و چیزی که تو را خوشحال می‌کند باشم. پیامبر بلند شد، وضو گرفت، سپس شروع به نماز کرد و چنان گریست که لباسش خیس شد، و به نماز و گریستن ادامه داد تا اشک سرازیر شد و زمین را خیس کرد[[32]](#footnote-32). بلال خواست اذان بگوید وقتی که پیامبر را دید که گریه می‌کند گفت: یا رسول‌الله، گریه ‌می‌کنی در حالی که خداوند گناهان اول و آخرت را بخشیده است؟ پیامبر فرمود: آیا بندة شکرگزاری نباشم، دیشب آیاتی بر من نازل شد، وای بر کسی که آنها را بخواند و در آنها تفکر و تدبر نکند:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾ [آل‌عمران: 109].

«مسلماً در آفرينش آسمانها و زمين، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‏هاى (روشنى) براى خردمندان است».

جواب دادن و هماهنگ شدن با آیات قرآن این است که بعد از قرائت سورة فاتحه آمین بگوید زیرا که اجر بسیار بزرگی دارد. پیامبر فرمودند: «وقتی که امام آمین گفت شما هم آمین بگویید زیرا کسی که آمین وی با آمین ملائکه هماهنگ باشد گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند»[[33]](#footnote-33). و هماهنگ شدن با امام وقتی که می‌گوید: «سمع‌الله لمن حمده»، مأموم بگوید: «ربنا ولك الحمد»، که اجر بس بزرگی دارد، زیرا رفاعه بن رافع الزرقی گفت: روزی پشت سر پیامبر نماز خواندیم وقتی که از رکوع بلند شد و گفت: «سمع الله لـمن حمده» مردی پشت سر پیامبر گفت: «ربنا ولک الحمد حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه» وقتی پیامبر از نماز فارغ شد گفت: چه کسی بود؟ آن مرد گفت: من بودم یا رسول‌الله، پیامبر فرمود: سی و اندی ملائکه را دیدم که از یکدیگر پیشی می‌گرفتند تا اجر و ثوابش را زودتر بنویسند.

5- قرآن را آیه به آیه و به تأنی بخواند

چنین روشی برای فهمیدن و اندیشیدن در آیات بهتر است، زیرا مطابق سنت پیامبر است، همچنان که ام‌سلمه روایت می‌کند که قرائت پیامبر بدین صورت بود: ابتدا ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١﴾ می‌گفت، سپس توقف می‌کرد بعد ادامه می‌داد: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ توقف می‌کرد، ادامه می‌داد: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ باز توقف می‌کرد و بعد ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ قرائت پیامبر آیه به آیه بود[[34]](#footnote-34).

اگر ابتدای آیه یا آخر آیه توقف کند بهتر است هر چند که معنی آن آیه با آیة بعدی مرتبط باشد.

6- قرآن را با ترتیل و صوت خوب تلاوت کند

خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾ [المزمل: 4].

«و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان».

قرائت پیامبر بسیار واضح و با ترتیل بود و هنگامی که سوره‌ای را با ترتیل می‌خواند طولانی‌تر می‌شد، تلاوت قرآن بدین روش به خشوع و تدبر نزدیکتر است تا این که با عجله و شتاب خوانده شود.

و چیز دیگری که به خشوع می‌افزاید صوت زیباست. رسول‌خدا در این مورد فرموده‌اند: «زينوا القرآن بأصواتكم فإن الصوت الحسن يزيد القرآن حسنا». «قرآن را با صوت زیبای خود زینت دهید زیرا صدای نیکو قرآن را زیباتر می‌کند»[[35]](#footnote-35). و منظور از صدای نیکو این نیست که مانند لحنِ اهلِ فسق بخواند، بلکه زیبایی صوت به همراه حزن باشد همچنان که رسول‌خدا فرموده‌اند: «إِنَّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ الَّذِى إِذَا سَمِعْتُمُوهُ يَقْرَأُ حَسِبْتُمُوهُ يَخْشَى اللَّهَ»[[36]](#footnote-36). «زیباترین صوت، صوت کسی است که وقتی قرآن می‌خواند گمان می برید که از خداوند می‌ترسد».

7- بداند که خداوند صدای او را می‌شنود

پیامبر گفت: خداوند فرمودند: نماز را میان خود و بنده‌ام تقسیم کرده‌ام و آن چه می‌خواهد به او عطا می‌کنم. وقتی که بنده می‌گوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ خداوند می‌گوید: بنده‌ام مرا ستود، و وقتی که می‌گوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ خداوند می‌گوید: بنده‌ام مرا ستایش کرد، و وقتی که می‌گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ می‌گوید: مرا تعظیم و تمجید کرد، و وقتی که می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ می‌گوید: این میان من و بنده‌ام است، و آن‌چه بخواهد به او می‌بخشم، و وقتی که بگوید: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾ می‌گوید: این از آنِ بنده‌ام است، و آن‌چه خواست به او عطا می‌کنم[[37]](#footnote-37).

این حدیث پرمعنایی است که اگر هر نمازگزاری آن را مدنظر قرار دهد خاشع و فروتن می‌شود و می‌فهمد که سورة فاتحه اثر بسیار بزرگی می‌گذارد زیرا احساس می‌کند که با خداوند صحبت می‌کند و خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد، پس سزاوار است که نمازگزار این مناجات را بزرگ جلوه دهد و بسیار به آن توجه کند زیرا رسول‌خدا فرموده‌اند: «إن أحدكم إذا قام يصلي إنما يقوم يناجي ربه فلينظر كيف يناجيه»[[38]](#footnote-38). «قتی که یکی از شما برخاست نماز بخواند، با خداوند مناجات می‌کند پس باید بداند که چگونه مناجات می‌کند».

8- روبروی ستره و نزدیک به آن نماز بخواند

از عوامل بسیار مفید که بر خشوع نماز می‌افزاید توجه به ستره و در نزدیک آن نماز خواندن است زیرا دیدِ نمازگزار را کم می‌کنند و او را از شر شیطان و رفت‌وآمد مردم دور نگه می‌دارد و اینها ذهن نمازگزار را مشوش و اجر و ثوابش را کمتر می‌کند، پیامبر فرموده‌اند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلَى سُتْرَةٍ وَلْيَدْنُ مِنْهَا»[[39]](#footnote-39). «هنگامی که یکی از شماها نماز خواند روبروی ستره و نزدیک به آن نماز بخواند». نزدیکی به ستره فواید فراوانی دارد، پیامبر ، باز هم، در این مورد می‌فرماید: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُتْرَةٍ فَلْيَدْنُ مِنْهَا لاَ يَقْطَعُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلاَتَهُ»[[40]](#footnote-40). «هنگامی که یکی از شماها روبروی ستره نماز خواند به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند». پس سنت است که نمازگزار تا حدی به ستره نزدیک شود که میان او و ستره سه ذراع فاصله باشد یعنی این فاصله به اندازة رد شدن یک گوسفند باشد. همان‌طور که در احادیث صحیح به آن اشاره شده و رسول‌الله در این باره دستور داده است که: نمازگزار نباید اجازه دهد کسی میان او و ستره‌اش رد شود. پیامبر فرموده‌اند: «هنگامی که یکی از شما نماز می‌خواند اجازه ندهد کسی از مقابل او بگذرد و اگر کسی رد شد او را منع کند، اگر امتناع ورزید او را بزند زیرا شیطان همراه اوست»[[41]](#footnote-41). امام نووی در شرح این حدیث می‌فرماید: «حکمت ستر در این است که چشم نمازگزار را از نگاه کردن حفظ می‌کند و نمی‌گذارد کسی از جلوی او رد شود و شیطان را از تعرض به او برای ابطال نماز بازمی‌دارد»[[42]](#footnote-42).

9- دست راست بر دست چپ بنهد و روی سینه نگه‌دارد

هرگاه پیامبر نماز می‌خواند دست راست را بر چپ می‌نهاد و روی سینه قرار می‌داد، و فرموده‌اند: «ما پیامبران، مأموریم در نماز، دست راست را بر چپ بگذرایم»[[43]](#footnote-43).

از امام احمد سؤال شد: چرا در نماز باید دست راست را روی دست چپ گذاشت؟ فرمود: این نهایت ذلت در مقابل خداوند عزیز است. ابن جعفر گفت: علماء گفته‌اند: حکمت این حالت صفتِ سائلِ ذلیل در مقابل خداوند عزیز است و چنین حالتی نمازگزار را از کارهای بیهوده دور می‌کند و به خشوع نزدیکتر است[[44]](#footnote-44).

10- در نماز فقط به سجده‌گاهش بنگرد

از عایشهل روایت شده است: **«**کان رسول‌الله إذا صلی طأطأ رأسه ورمی ببصره نحو الأرض»»[[45]](#footnote-45). «پیامبر خدا در نماز سرش را پایین می‌آورد و به سجده‌‌گاهش می‌نگریست». و وقتی که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز خواند به سجده‌گاهش نگاه می‌کرد، و تا در حالِ نماز بود به جای دیگری نگاه نمی‌کرد، و وقتی که برای تشهد می‌نشست انگشت مسبّحه را حرکت می‌داد و به آن می‌نگریست و در روایتی دیگر آمده است که به انگشت سبابه در وقت تشهد اشاره می‌کرد و دقیقاً به آن نگاه می‌کرد[[46]](#footnote-46).

**سؤال**: در این جا سؤالی مطرح است که از اذهان خیلی از نمازگزاران گذشته و آن این است: حکم «چشم بستن در نماز» خصوصاً وقتی که انسان احساس می‌کند این کار به خشوع در نماز می‌افزاید چیست؟

**جواب**: همچنان که قبلاً ذکر شد خلاف سنت رسول‌الله است زیرا این کار سنت نگاه به سجده‌گاه و انگشت مسبحه را از او می‌گیرد. در این جا علامه، ابی عبدالله ابن القیم، امر را روشن‌تر و واضح بیان می‌فرماید: چشم فرو بستن در نماز از سنت پیامبر نیست زیرا قبلاً گفته شد که رسول‌الله در تشهد به سجده‌گاه و انگشت سبابه‌اش نگاه می‌کرد و بسیاری از روایات و احادیث بر این سنت پیامبر دلالت می‌کنند از جمله در نماز کسوف پیامبر دست‌های خود را چنان دراز می‌کرد گویا بهشت را به چشم خود می‌بیند و از میوه‌های آن می‌چیند و جهنم و صاحب گریه را در آن می‌بیند. و در حدیث است که حیوانی خواست از جلوی وی که در حالِ نماز بود رد شود، آن را دور کرد و پسربچه و دخترکی که از جلوی نمازش رد می‌شدند منع کرد، و کسی که در حال نماز بر پیامبر وارد شد و سلام کرد با دست مبارکش جواب سلام وی را می‌داد، پس [بر ما مشخص می‌شود] تا کسی را نمی‌دید نمی‌توانست که به وی اشاره کند و جواب دهد. این احادیث و امثال آن بر این امر دلالت می‌کنند که رسول‌الله در نماز نه تنها چشمانش را نمی‌بست بلکه به سجده‌گاهش نیز نگاه می‌کرد. اما در این مورد در میان علماء و فقهاء اختلاف وجود دارد. امام احمد/ چشم بستن را مکروه می‌داند و می‌گوید: این کار یهود است. اما جماعت دیگر آن را مکروه نمی‌دانند و معتقدند که مباح است. اما قول صواب و درست این است: اگر چشمِ باز به خشوع و خضوع نماز خللی وارد نمی‌آورد این بهتر است، اما اگر روبروی او تصاویر و یا چیزهای دیگر از زخارف وجود دارد که سبب از بین رفتن خشوع در نماز می‌شود نه تنها هیچ‌گونه کراهتی ندارد که چشم را ببندد، بلکه چشم بستن در چنین حالتی به مقاصد شرع نزدیکتر است[[47]](#footnote-47). پس روشن شد سنت این است که نمازگزار چشمانش را نبندد مگر این که چیزی وجود داشته باشد که بر خشوع در نماز آسیب برساند.

11- اشاره با انگشت سبابه

بسیاری از نمازگزاران این امر مهم غافلند و فایدة بزرگ آن را نمی‌دانند که این امر در خشوع نماز مؤثر است. پیامبر فرموده‌اند: «لَهِىَ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْحَدِيدِ»[[48]](#footnote-48). «اشاره با انگشت سبابه در وقت تشهد از پتک آهن زدن بر شیطان سخت‌تر است». این کار شیطان را به خشم می‌آورد، زیرا بنده را به یاد وحدانیت خدا و اخلاص در عبادت می‌اندازد و انسان نمازگزار را متوجه یکتایی خداوند می‌کند و یاد خدا بزرگترین چیزی است که شیطان از آن متنفر است -نعوذ بالله من الشیطان الرجیم-.

و به خاطر این فایدة عظیم، بسیاری از اصحاب در این مورد به یکدیگر وصیت می‌کردند و یکدیگر را تشویق و ترغیب و سفارش می‌کردند و بدان متعهد می‌شدند که حتماً در تشهد و دعا به انگشت سبابه اشاره کنند و آن را به حرکت درآورند[[49]](#footnote-49). و سنت بر این است که نمازگزار انگشت سبابه‌اش را در طول تشهد بالا بگیرد و به آن اشاره کند.

12- تنوع سُوَر، آیات، اذکار و ادعیه در نماز

این تنوع ایجاد معانی و مقاصد سوره‌ها و اذکار را در ذهن نمازگزار تجدید می‌کند و معانی تازه و جدید به ذهنش متبادر می‌نماید و کسی که بسیاری از سُوَر و اذکار را حفظ نداشته باشد از این نعمت محروم است، زیرا ایجاد تنوع از سنت است و به خشوع و خضوع نزدیکتر و نماز را کاملتر می‌کند و اگر در نمازهای رسول‌الله تأمل کنیم این تنوع را به صورت واضح و آشکار می‌بینیم. در دعاهای استفتاح پیامبر اذکار و اوراد مختلفی وارد شده که خواندن همة آنها صحیح است. مثلاً:

الف) «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِى وَبَيْنَ خَطَايَاىَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِى مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَاىَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ».

ب) «وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاَتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ».

ج) «سُبْحَانَك اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِك، وَتَبَارَكَ اسْمُك، وَتَعَالَى جَدُّك، وَلَا إلَهَ غَيْرُك».

و امثال این ادعیه و اذکار وارد شده است و نمازگزار می‌تواند برای تنوع یکبار این را و یکبار آن را بخواند، پیامبر در نماز صبح سوره‌هایی از جمله طوال مفصل، مثلِ واقعه، طور، قاف و قصار مفصل، مثلِ إذا الشمس کورت، زلزلة و معوذتین، و در روایت وارد شده است که بعضی اوقات سورة انسان را در نماز صبح تلاوت می‌کرد.

و وارد شده است که در نماز ظهر در هر رکعت به اندازة 30 آیه تلاوت می‌کرد و سورة طارق، بروج، و اللیل و إذا یغشی را می‌خواند.

و در نماز عصر در هر رکعت از دو رکعتِ اول به اندازة 15 آیه و یا همانند سوره‌های قبل را می‌خواند.

در نماز مغرب قصار المفصل مانند سوره‌های تین، محمد، طور و مرسلات و امثال آنها را می‌خواند.

در نماز عشاء از اوساط مفصل مانند والشمس وضحها، إذا السماء انشقت، را می‌خواند و به صحابی جلیل، معاذ، دستور می‌داد که سورة أعلی، قلم، و واللیل إذا یغشی را بخواند.

در قیام اللیل سُوره های طولانی را تلاوت می‌کرد و در روایت وارد شده است که بعضی اوقات 150 تا 200 آیه، و بعضی اوقات سُوره های کوتاه می‌خواند. و اذکار و اوراد رکوعش متنوع بوده است، مثلاً «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، «سُبْحَانَ رَبِّىَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ»، «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ أَنْتَ رَبِّى خَشَعَ سَمْعِى وَبَصَرِى وَدَمِى وَلَحْمِى وَعَظْمِى وَعَصَبِى لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در وقت برخاستن از رکوع «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» و بعضی اوقات «رَبَّنَا َلَكَ الْحَمْد». «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْد». می‌گفتند و بعضی اوقات: «مِلْءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». می‌افزودند و اضافه می‌کردند: «أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ اللَّهُمَّ لا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

و در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى». و «سُبْحَانَ رَبِّىَ الأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ». می‌افزودند و می‌گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ». و «سُبْحَانَك اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِك، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». و«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». و امثال اینها و ...

در نشستن بین دو سجده اضافه می‌کرد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي رَبِّ اغْفِرْ لِي». و می‌گفتند: «اللهم اغفر لي وارحمني، واجبرني، وارفعني، واهدني، وارزقني».

و در تشهد چند صیغه از اذکار و اوراد وارد شده مثلاً: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ...». و همان‌طور وارد شده است: «التحيات الـمباركات، والصلوات الطيبات لله، السلام عليك أيها النبي» و یا وارد شده است که: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِىُّ». می‌خواند.

بنابراین، نمازگزار می‌تواند از هر کدام از صیغه‌های متنوع که خواست بخواند. در سلام و درود بر پیامبر صیغه‌های متنوعی وارد شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». و باز، وارد شده است که می‌گفتند: «للهم صل على محمد وعلى آل بيته وعلى أزواجه وذريته كما صليت على آل إبراهيم إنك حميد مجيد،وبارك على محمد وعلى أهل بيته وعلى أزواجه وذريته كما باركت على آل إبراهيم إنك حميد مجيد».

و باز وارد شده است که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

و همچنین صیغه‌های متنوع دیگری وارد شده است، و ایرادی نیست اگر نمازگزار بر بعضی از آنها بیشتر مواظبت کند زیرا بعضی از آنها از جهت ثبوت و شهرت در کتب «صحاح» وارد شده‌اند، یا اینکه وقتی اصحاب از کیفیت آن سؤال می‌کردند، این چنین آنها را تعلیم می‌داد و صیغه‌های معینی برای آنها می‌گفت و بیان می‌کرد[[50]](#footnote-50).

13- سجدة تلاوت

از آداب تلاوت قرآن این است که اگر نمازگزار به آیة سجده رسید، سجده به جا آورد، زیرا خداوند، پیامبران و صالحین را به این وصف ستوده است: ﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَبُكِيّٗا﴾ [مریم: 58]. «هرگاه آیات خدای رحمان برای آنها خوانده شود سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتند». ابن کثیر در تفسیرش می‌گوید: علماء بر مشروع بودن سجدة تلاوت متفق‌القولند. و سجدة تلاوت در نماز بسیار عظیم و بر خشوع و فروتنی نماز می‌افزاید و خداوند عزوجل می‌‌فرماید: ﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩ ١٠٩﴾ [الإسراء: 109]. «بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گریند و بر تواضع آنان می‌افزاید». و در حدیث آمده است که رسول‌الله سورة نجم را در نماز خواند و سجدة تلاوت را به جا آورد. و امام بخاری/ در «صحیح» خود از ابورافع روایت می‌کند که گفت: با ابوهریره نماز عشاء خواندم و او سورة ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ ١﴾ را تلاوت کرد، سپس سجده کرد، به او گفتم: چرا سجده کردی، گفت: پشتِ سر رسول‌خدا نماز می‌خواندم که سجده کرد پس من هم تا وقتی که با رسول‌الله ملاقات کنم سجده می‌کنم[[51]](#footnote-51).

لازم است نمازگزار بر این سنت مؤکد بسیار مواظبت کند چون سجدة تلاوت شیطان را دور می‌کند و او را خوار و ذلیل می‌گرداند و کید او را برملا و ضعیف می‌کند. ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر فرمودند: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِى يَقُولُ يَا وَيْلَهُ أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِىَ النَّارُ»[[52]](#footnote-52). «وقتی انسان به سجدة تلاوت رسید و سجده کرد، شیطان دور می‌شود و می‌گرید و می‌گوید: وای بر من، انسان مأمور به سجده شد، سجده کرد پس بهشت از آنِ اوست و من مأمور به سجده شدم و سجده نکردم پس جای من جهنم است».

14- پناه بردن به خدایﻷ از شر شیطان

شیطان دشمن انسان و از جملة دشمنی‌های وی وسوسه است. شیطان در نماز ما را دچار وسوسه می‌کند تا نماز ما را بر هم بزند و خشوع آن را از بین ببرد. این وسوسه‌گر به سوی کسی می‌آید که به خدای روی آورده و به یاد او باشد. بر مؤمن است ثابت قدم و شکیبا و ملازم ذکر خدا و نماز باشد و درمانده و عاجز نشود، زیرا این ملازمت، شیطان را از او مأیوس و منصرف می‌کند چون خداوند خود می‌فرماید:

﴿إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: 76].

«مکر و حیلة شیطان ضعیف است».

هرگاه بندة خدا بخواهد با تمامِ وجود به خدا روی آورد شیطان با انواع وسوسه‌ها و از هر دری وارد می‌شود، چون ابلیس، همانندِ دزدِ گردنه است، هرگاه بنده‌ای بخواهد به خدا روی آورد راه را بر او می‌بندد. و به همین خاطر است که به بعضی از سلف گفته شد: می‌گویند ما دچار وسوسه نمی‌شویم، گفته‌اند: راست می‌گویند شیطان کاری به خانة ویران ندارد و خانه‌های آباد را خراب می‌کند[[53]](#footnote-53).

در این مورد مثال زیبایی ذکر کرده‌اند و می‌گویند که سه خانه وجود دارد. اولی خانة پادشاهی که پر از جواهر، زینت‌آلات و طلا و نقره است، و دومی خانة برده‌ای که وسای و جواهراتِ برده در آن هست، و سومی خانه‌ای خالی است که هیچ چیزی در آن نیست اگر دزد بیاید از کدام خانه می‌دزد؟

هنگامی که بنده به سوی اقامة نماز می‌رود شیطان خشمگین می‌شود و بر او غیرت و حسادت می‌ورزد، زیرا در بزرگترین و نزدیکترین مکان به خدا و سخت‌ترین جبهه در مقابل شیطان ایستاده است، به همین دلیل، ابلیس تلاش و کوشش دارد تا او را منصرف نماید و به او وعده می‌دهد، و به این طریق او را به فراموشی دچار می‌کند و با نیروهای سواره و پیاده‌اش علیه او مسلح می‌شود تا نمازش را خراب و تباه کند و او را به ترک نماز بخواند. اگر از این طریق، مأیوس شد و بنده از او سرپیچی کرد و در آن مقام بزرگ ایستاد، ابلیس باز هم مأیوس نمی‌شود و تلاش می‌کند تا وسوسه‌ای به دل او بیندازد و میان او و قلبش مانع و حائل ایجاد کند. به همین دلیل در نماز چیزهایی را به یاد او می‌آورد که قبلاً هم در فکر آنها نبوده است، یا حتی بعضی اوقات نمازگزار چیزی را فراموش کرده و شیطان در نماز به یادش می‌‌آورد تا دل او را مشغول و از خداوند غافل کند و بدون خشوع و حضور قلب نماز را به اتمام برساند. شیطان این‌گونه، بهره‌ای از نماز او گرفته است، چون نمازی می‌تواند کارساز و آمرزندة گناهان باشد که با خشوع و فروتنی کامل ادا شود[[54]](#footnote-54).

رسول‌الله ما را برای مقابله با شیطان و از بین بردن وسوسه‌هایش راهنمایی می‌‌کند، ابی‌العاص گفت: یا رسول‌الله، شیطان بین من و نمازم مانع می‌شود و وسوسه‌ام می‌کند و قرائتم را به هم می‌زند، چه کار کنم؟ رسول‌خدا فرمودند: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزِبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَاتْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلاَثًا». «این شیطان فتنه‌گر است و هرگاه چنین احساس کردی از شر او به خدا پناه ببر و سه بار به طرف چپ تف بینداز». ابی‌العاص گفت: این کار را کردم، شیطان از من دور شد[[55]](#footnote-55).

رسول‌الله ما را از وسوسه‌های شیطان و راه علاج آن آگاه می‌کند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّى جَاءَهُ الشَّيْطَانُ فَلَبَسَ عَلَيْهِ ، حَتَّى لاَ يَدْرِى كَمْ صَلَّى ، فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ»[[56]](#footnote-56). «اگر یکی از شما برای نماز برخاست و شیطان او را وسوسه کرد و ندانست که چند رکعت نماز خوانده است، در آخر، دو بار سجده کند». و باز رسول‌الله از فریب‌های شیطان ما را خبر می‌دهد: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَوَجَدَ حَرَكَةً فِى دُبُرِهِ أَحْدَثَ أَوْ لَمْ يُحْدِثْ، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ فَلاَ يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»[[57]](#footnote-57). «هرگاه یکی از شما در نماز احساس کرد که بادی از او خارج شده و دچار شک و تردید گردید، نمازش را قطع نکند مگر «صدایی» بشنود یا «بویی» به مشامش برسد». همان‌طور که در حدیث مذکور آمده است، مکر و نیرنگ شیطان بسیار عجیب است. از ابن عباس روایت است که پیامبر [از اصحاب] در مورد مردی که گمان دارد در نماز بی‌وضو شده است و حال آن که این طور نیست پرسید، و خود فرمودند: شیطان به سوی یکی از شما می‌آید و او را وسوسه می‌کند و وی گمان دارد بی‌وضو شده است، حال آن‌که چنین نیست. اگر چنین حالتی برای شما پیش آمد هرگز از ادامة نماز منصرف نشوید مگر به گوش خودتان «صدایی» بشنوید و یا به بینی خود «بویی» احساس کنید[[58]](#footnote-58).

**سؤال**: در این جا بعضی از خدعه‌های شیطانی وجود دارد، شیطان به سوی بعضی از نمازگزاران می‌رود و آنها را از روحِ نماز دور می‌کند، در نماز بعضی از مسائل دعوت علمی را به یاد آنها می‌آورد تا ذهن آنها را به آن مشغول و از نماز غافل کند، و بسیاری از مقاصد و خشوع و خضوع نماز را از آن‌ها می‌گیرد و این افراد به این عمل سیدنا، عمر، استدلال می‌کنند که در نماز لشکر را آمادة جهاد می‌کرد، شیخ‌الاسلام، ابن تیمیه، به این شبهه جواب می‌دهد و می‌فرماید: آن‌چه از سیدنا عمر روایت شده که فرموده است: «وإِنِّى لأُجَهِّزُ جَيْشِى وَأَنَا فِى الصَّلاَةِ». به این خاطر بود که عمر، امیر مؤمنان و مأمور به جهاد و فرماندة جهاد بود و همانند کسی بود که در مقابل با دشمن نماز خوف می‌خواند ـ چه در حال قتال و جنگ باشد و یا نباشد ـ ایشان مأمور به نماز و جهاد بودند پس بر او واجب است که هر دو امر واجب و فرض را به جا بیاورد چنان که خدا فرموده‌اند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٤٥﴾ [الأنفال: 45].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با گروهی برخورد کردید ثابت قدیم باشید و بسیار یاد خدا کنید، باشد که رستگار شوید».

معلوم می‌شود که طمأنینه و آرامش قلبی در نماز با آرامش در حال جهاد برابر نیست و اگر فرض کنیم به خاطر جهاد مقداری از خشوع نماز کم می‌شود دلیل بر نقص ایمان و نماز نیست زیرا چنین شخصی، در هر حال مثل عمر در عبادت است و به همین خاطر است که نماز خوف نسبت به نماز در حال آرامش تخفیف پیدا کرده است و خداوند در وصف نماز خوف فرموده‌است: ﴿فَإِذَا ٱطۡمَأۡنَنتُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾ [النساء: 103].

«هنگامی که آرامش یافتید و به حالت عادی برگشتید نماز را تمام و کمال برپای دارید همانا نماز بر مؤمنان واجب و دارای اوقات معین است».

متوجه می‌شویم اقامة نماز آن‌چنان که در حالت امنیت و آسایش به آن امر شده در حالت خوف بدان امر نشده است، یعنی خشوعی که در حالت آسایش و امنیت لازم دارد در شرایط جنگ و خوف ندارد و انسان هم بدان مکلف نیست. با این وجود مردم متفاوتند، کسی که ایمان قوی دارد در نماز دارای حضور قلب است و در آن تدبر و تأمل می‌کند. سیدنا عمر کسی بود که خداوند حق را بر زبان و دل او جاری می‌کرد و به او الهام می‌شد. پس جای انکار نیست که شخصی مثل عمر در نماز هم تدبیر جیوش کند و هم در نماز حضور قلب داشته باشد هر چند که اگر تدبیر جیوش و یا چیز دیگر در نماز نباشد نماز با خشوع و قوتِ بیشتری اداء می‌شود، و جای شک و گمان نیست که نماز در حال آسایش و امنیت از نماز در حالت خوف کاملتر بوده است، و وقتی که خداوند از بعضی واجبات ظاهری در حالت خوف می‌گذرد حتماً از بعضی حالات باطنی هم می‌گذرد و حرجی در آن نیست.

و خلاصه، فکر کردن نمازگزار در نماز در مورد امری که بر او واجب و وقت هم تنگ است مانند فکر کردن در مورد چیزهای دیگر نیست، زیرا وقت برای سیدنا عمر تنگ بودند، و وقت دیگری هم برای فکر نداشت زیرا امام امت بود و حوادث و مشکلاتِ وارد بر او بسیار زیاد بود و هر انسان نمازگزار به حسب مرتبت و مقام و منزلتش چنین حالتی بر او عارض می‌شود و در نماز چیزهایی به ذهنش می‌رسد که در غیر نماز به ذهنش نمی‌رسد و معلوم است که بعضی از آنها از شیطان است مانند مردی که مالش در جایی پنهان کرده بود و فراموش کرد که کجاست و پیدا کردنش هم بسیار مشکل بود، بعضی از سلف صالح به او گفتند: برخیز و نماز بخوان. بلند شد و نماز خواند، بلافاصله در نماز به یادش آمد که مالش را کجا پنهان کرده است. به او گفته شد: از کجا دانستی که در نماز به یادش می‌آید؟ گفت: می‌دانستم که شیطان در نماز او را رها نمی‌کند تا این که بهره‌ای از نماز او بگیرد و او را از نماز [با حضور قلب] باز بدارد چون به اندازة مالش در نظر او مهمتر نبود[[59]](#footnote-59). اما نمازگزار هوشیار و زیرک کسی است که کوشش کند امر مأمور را در کمال خشوع و فروتنی ادا کند ـ لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم[[60]](#footnote-60).

15- نماز سلف صالح

تأمل در سیرة سلف صالح به خشوع در نماز می‌افزاید خصوصاً وقتی که انسان از آنها پیروی کند و بداند که چگونه نماز را اقامه کرده‌اند. ابن‌رجب گفته است: کاش یکی از آنها را مشاهده می‌کردی در حالی که با کمال فروتنی در برابر خداوند می‌ایستاد و شروع به مناجات می‌کرد از دنیا فارغ بود و همانند چوبی خشک می‌ایستاد. مجاهد گفته است: هنگامی که یکی از آنها به نماز می‌ایستاد چنان از خداوند می‌ترسید که در نماز نه به چیزی نگاه می‌کرد، نه متوجه اطرافش می‌شد، و نه با چیزی بازی می‌کرد و نه امور دنیوی به ذهنش می‌آمد و نه در مورد آنها فکر می‌کرد، مگر اینکه فراموش می‌کرد.

عبد الله بن‌الزبیر در نماز همانند چوبی خشک می‌ایستاد و در حال سجده اگر هم منجنیق از کنار او می‌گذشت سرش را بلند نمی‌کرد[[61]](#footnote-61) که بدان توجه کند و مسلمة بن بشار در حالی که در مسجد نماز می‌خواند قسمتی از مسجد خراب شد، مردم بلند شدند ولی او همچنان در نماز بود و [چنان از خود بی‌حد شده بود که این واقعه را] احساس نکرد[[62]](#footnote-62).

و می‌گویند: بعضی از آنها در حال نماز و سجده مانند تکه پارچه‌ای بودند که به زمین انداخته شده‌اند و بعضی از آنها در حالی که از نماز خارج می‌شدند رنگ چهرة آنها تغییر کرده بود، و بعضی از آنها در حال نماز نمی‌دانستند که چه کسی در راست یا چپ ایشان ایستاده است، و بعضی از آنها در حالِ وضو گرفتن چهره‌هایشان زرد می‌شد و وقتی به او می‌گفتند: چرا در حال وضو گرفتن احوالت تغییر می‌کند؟ می‌گفت: می‌دانم که در مقابل چه ذات با عظمتی می‌ایستم!.

و سیدنا علی بن ابی طالب در نماز بر خود می‌لرزید و متغیر می‌شد. به او گفته شد: تو را چه شده است که می‌لرزی؟ گفت: وقت ادای امانتی رسید که آسمانها، زمین و کوهها از حمل آن می‌ترسیدند و سرباز می‌زدند[[63]](#footnote-63). سعید تنوخی در نماز، اشک می‌ریخت و از بس گریه می‌کرد گونه‌هایش خیس می‌شد. و بعضی دیگر از تابعین هم به این نحو در نماز متحول می‌شدند و می‌گفتند: آیا می‌دانید در برابر چه ذات باعظمتی می‌ایستیم و مناجات می‌کنیم، ای گرامیان، کدام یک از شما در نماز چنین حالتی دارد و این گونه متحول می‌شود و چنین هیبتی در دل دارد؟[[64]](#footnote-64).

به عامر بن عبدالقیس گفتند: آیا در نماز چیزی تو را به خود مشغول می‌کند؟ گفت: مگر محبوبتر از نماز چیزی هست که مرا به خود مشغول کند؟! گفتند: ما در نماز به چیزهایی مشغول می‌شویم. گفت: به بهشت، حورالعین و امثال آن؟ گفتند: خیر، به خانواده و اموالمان مشغول می‌شویم. گفت: اگر تنم بر سر نیزه‌ها تکه پاره‌ شود بهتر از آن است تا در نماز به فکر امور دنیایی باشم.

سعد بن معاذ گفت: سه خصلت دارم، اما کاش همیشه داشتم:

1. در نماز به چیزی نمی‌اندیشم.
2. اگر حدیثی از پیامبر بشنوم، در درستی آن شک و شبهه‌ای به خود راه‌ نمی‌دهم.
3. وقتی همراه جنازه‌ای هستم چیزی به جز آن‌چه که خود می‌خوانم و دعاهایی که دیگران به زبان می‌آورند، به ذهنم خطور نمی‌کند، یعنی کاملاً حضور قلب داشتند[[65]](#footnote-65).

و حاتم/ گفت: در اوقات نماز برمی‌خیزم و با خشیت به سوی نماز می‌شتابم و با نیتی پاک نماز می‌خوانم و «الله‌ أکبر» را در کمال عظمت و بزرگی می‌گویم و با ترتیل تأمل و تفکر قرآن می‌خوانم و در کمال فروتنی به رکوع می‌روم و تشهد را با خضوع به اتمام می‌رسانم و با نیت خارج شدن از نماز سلام می‌دهم و با کمال اخلاص آن را تمام می‌کنم، و باز به خود برمی‌گردم و می‌ترسم که از من پذیرفته نشود و مقبول خداوند نباشد و تا زنده‌ام بر نماز محافظت می‌کنم و آن را پاس می‌دارم[[66]](#footnote-66).

ابوبکرالصبغی/ گفت: دو امام، یعنی ابوحاتم رازی و محمد بن نصرالمروزی را دیدم و از شنیدن صدای آنها لذت بردم و هیچ‌کسی را همانند آنها ندیدم و صدایی مثل صدای آنها را نشنیده‌ام. هیچ‌کسی را ندیدم که زیباتر از محمد بن نصر نماز بخواند، زنبور بر پیشانی وی می‌نشست و پیشانی او را زخمی می‌کرد اما کوچکترین حرکتی نمی‌کرد. محمد بن یعقوب اخرم گفت: هیچ نمازی از نماز محمد بن نصر زیباتر نبود،[[67]](#footnote-67) پشه‌ها بر گوش وی جمع می‌شدند ولی آنها را از خود دور نمی‌کرد و زیبایی نماز، خشوع و فروتنی او شگفت‌آور بود، چانه‌اش را بر سینه می‌نهاد و همانند چوبی خشک می‌ایستاد[[68]](#footnote-68).

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه/ وقتی به نماز می‌ایستاد بدنش چنان می‌لرزید که گاه به راست یا چپ متمایل می‌شد.

نمازگزارا، بیا و این نمازها را با نمازهای نمازگزاران امروزی مقایسه کن، فرسخ‌ها فاصله دارند. امروزه می‌بینیم، یکی در نماز به ساعتش می‌نگرد، دیگری قد و قامت خود را راست و ریس می‌کند، سومی به بینی‌اش دست می‌کشد، بعضی خرید و فروش می‌کنند، عده‌ای پول می‌شمارند، بعضی دیگر به زینت‌های سجاده و سقف مسجد نگاه می‌کنند، عده‌ای به اطراف خود می‌نگرند تا افراد کنارِ خود را بشناسند. این وضعیتِ نماز امروز ماست، بیا و داوری کن، حال آن که اگر یکی از آنها در مقابل یکی از بزرگان و کار به دستان بایستد جرأت ندارد کوچکترین حرکتی بکند[[69]](#footnote-69).

16- شناخت مزایای خشوع در نماز

رسول‌الله فرموده‌اند: «مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ ، مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ»[[70]](#footnote-70). «هرگاه، وقت نماز فرا رسید و مؤمن با شتاب و در کمال ادب وضو گرفت و خشوع و رکوع نماز را کامل به جای آورد - مادامی که مرتکب کبیره نشود - کفارة گناهانش می‌‌شود». یعنی وضو گرفتن و با خشوع و تدبر نماز را به جا آوردن کفارة تمام گناهان گذشتة اوست. پاداش هر نمازگزار به اندازة خشوع و فروتنی وی در نماز است، همچنان که امام احمد روایت می‌کند که پیامبر فرموده‌اند: «پاداش نمازِ نمازگزار، یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم و یا نصف آن است». یعنی میزان پاداش و ثواب نماز به خشوع و درست به جا آوردن آن مرتبط است. هر اندازه میزان خشوع، تدبر و فروتنی بیشتر باشد اجر و ثواب آن نیز بیشتر است و بالعکس.

بهره و نصیب نمازگزار از نماز همان تعقل اوست. همان‌طور که ابن عباسب فرموده‌اند: «از نماز بهره‌ای نداری جز آن چه تعقل کرده‌ای»[[71]](#footnote-71). «اگر نماز با خشوع تمام ادا شود گناهان را از بین می‌برد. پیامبر فرموده‌اند: «بنده‌ای که نماز می‌‌خواند گناهانِ او را بر سر و دوش وی می‌گذارند، با هر رکوع و سجده‌ای گناهانش می‌افتند و از بین می‌روند»[[72]](#footnote-72).

امام المناوی در تفسیر این حدیث فرموده‌اند: مراد این است که هرگاه رکنی از نماز را به جای آورد رکنی از گناهان وی زایل می‌شود و چون نماز را کامل ادا کند گناهانش از بین می‌روند و این مخصوص نمازی است که ارکان و شروط و خشوع و خضوع آن کاملاً به جای آورده بود همان‌طور که در حدیث به لفظِ «عبد و قیام» اشاره شده است، یعنی بنده‌ای ذلیل در مقابل ملک ‌الملوک با کمال تواضع و فروتنی می‌ایستد و ادای وظیفه می‌کند[[73]](#footnote-73).

نمازگزار فروتن وقتی که از نمازش فارغ شد در خود احساس سبکی و آرامش دارد و احساس می‌کند که باری سنگین از دوش خود برداشته و در کمال نشاط و آسایش و امنیت است و حتی آرزو می‌کند که کاش نمازش به پایان نمی‌رسید زیرا روشنایی چشمانش در نماز است و نماز نعمت روح او و بهشت قلب و مکان استراحت و آرامش وی است، و خارج از نماز احساس تنگی، سختی و در زندان بودن را می‌کند و به محض ورود به نماز و الله‌اکبر گفتن، دیگر از زندان دنیا نجات می‌یابد و وارد دنیای آسایش و امنیت می‌شود. دوستداران نماز می‌گویند: به وسیلة نماز استراحت می‌کنیم، همان‌طور که امام و قدوة آنان، پیامبر، به بلال فرمودند: «يَا بِلاَلُ، أَرِحْنَا بِالصَّلاَةِ». و نگفت: «أَرِحْنَا مِنها». «به ما استراحت وآرامش بده و نگفت ما را از نماز راحت کن» و فرموده‌اند: «وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِىَ فِى الصَّلاَةِ». «نور چشمان من در نماز است». کسی که نور چشمانش در نماز است چه گونه بدون نماز آرام می‌گیرد و چه گونه بی‌آن می‌تواند صبر کند[[74]](#footnote-74).

17- دعا در نماز و خصوصاً در سجده

بدون شک مناجات با خداوند و از او خواستن، رابطة بنده را با خداوند قویتر می‌کند و به خشوعش می‌افزاید زیرا دعا عبادت و بندة مؤمن بدان امر شده است چنان که خداوند فرموده ‌است:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةً﴾ [الأعراف: 55].

«خداوند را با تضرع و زاری بخوانید».

و کسی که از خداوند نخواهد، بر او خشمگین می‌شود، و پیامبر در جاهای معین در نماز دعا خوانده است، مثلاً در سجود، میان دو سجده، بعد از تشهد، اما مهم‌ترین جا که دعا کرده در سجده بوده است همان‌طور که در حدیث بدان اشاره شده که پیامبر فرموده‌اند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ»[[75]](#footnote-75). «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا سجده است، در سجده بسیار دعا کنید». و باز امام مسلم روایت می‌کند که پیامبر فرموده‌اند: «در سجده بسیار دعا کنید زیرا امید است که دعا مستجاب شود». و از جمله دعاهایی که رسول‌الله در سجده خوانده‌اند عبارتند از: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذَنْبِى كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلاَنِيَتَهُ وَسِرَّهُ»[[76]](#footnote-76).

و فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْت»[[77]](#footnote-77). چنین دعاهایی را در بین دو سجده می‌خواندند.

و بعد از تشهد دعاهایی می‌خواندند، چنان که فرموده‌اند: هر یک از شما بعد از تشهد از شر چهار چیز: عذاب جهنم، عذاب قبر، فتنة حیات و ممات و از شر دجال به خداوند پناه ببرید. و فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». «اللَّهُمَّ حَاسِبْنِى حِسَاباً يَسِيرًا».و به ابوبکر صدیق تعلیم می‌دادند تا این دعا را بعد از تشهد بخواند: «اللَّهُمَّ إنِّي ظَلَمْت نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِك وَارْحَمْنِي، إنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». و پیامبر یک بار از مردی شنید که در دعایش می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِى لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَنْ تَغْفِرَ لِى ذُنُوبِى إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». فرمودند: بخشیده شد. بخشیده شد. و از مرد دیگری شنید که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الْمَنَّانُ يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ يَا حَىُّ يَا قَيُّومُ إِنِّى أَسْأَلُكَ الجنة وأعوذ بک من النار». پیامبر به یارانش گفت: آیا می‌دانید خدا را به چه اسمی خواند؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. گفت: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، خدا را به اسم اعظمش خواند، اگر دعا کند مستجاب، و اگر بخواهد به او داده می‌شود. و آخرین دعایی که بین تشهد و سلام دادن می‌خواند این دعا بود: «اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت وما أسرفت، وما أنت أعلم به مني، أنت الـمقدّم وأنت المؤخر، لا إله إلا أنت»[[78]](#footnote-78). حفظِ چنین دعاهایی، مشکل بسیاری از نمازگزاران را برطرف می‌کند زیرا وقتی نمازگزاران پشت سر امام هستند و از تشهد فارغ می‌شوند، سکوت می‌کنند و نمی‌دانند که چه بگویند و چه اذکاری را بخوانند.

18- اذکار بعد از نماز

چیزی که ما را کمک می‌کند تا خشوع قلب و نتیجه‌ای که از برکت نماز و فایدة آن ثابت بماند، خواندن اذکار وارده بعد از نماز است.

بدون شک نگهداری طاعتِ اولی یعنی نماز، به دنبال آوردن طاعت دومی یعنی اذکار می‌باشد، و اگر نمازگزار در اذکار بعد از نماز تأمل کند می‌بیند اولین چیزی که بعد از نماز شروع می‌کند سه بار «استغفار» است، گویی نمازگزار از اشکالاتی که در حین ادای نماز ایجاد شده است استغفار می‌نماید، و تقصیرات خود را یادآوری، و برای آنها ازخداوند طلب بخشش می‌کند و در انجام نمازهای سنت دقت بیشتر دارد تا نواقص نمازهای فرض را جبران کند یعنی اگر ادای نماز فرض بدون خشوع بوده و یا خللی بر آن وارده شده است نمازهای سنت آن را جبران کند.

بعد از فارغ شدن از اسباب خشوع به مرحلة بعدی می‌رسیم و آن عبارت است از:

ب- دفعِ موانعی که خشوع نماز را کم می‌کند.

19- از بین بردنِ چیزهایی که نمازگزار را به خود مشغول می‌کند

انس بن مالک روایت کرده است: ام‌المؤمنین عایشهل با پارچه‌ای ملون قسمتی از خانه را پوشانده بود، پیامبر به او گفت: این پارچه را بردار زیرا تصاویرش مرا در نماز مشغول می‌کند[[79]](#footnote-79)، یعنی خشوع نماز را از بین می‌برد.

و در روایت دیگر، قاسم از عایشهل روایت می‌کند: حضرت عایشهل پارچه‌ای را که بر آن تصاویری بود بر طاقچة خانه آویزان کرده بود و رسول‌الله روبروی آن نماز می‌خواند و فرمودند: آن را از این جا بردار زیرا تصاویرش مانع نماز می‌شود یعنی مرا مشغول می‌کند، عایشهل می‌گوید: آن را برداشتم و بالِش کردم. وقتی که پیامبر وارد کعبه شد تا نماز بخواند دو شاخ کبش در آن جا دید، بعد از فراغت از نماز به عثمان حجبی گفت: فراموش کردم بگویم این دو شاخ را بپوشانید زیرا درست نیست در خانه چیزی باشد و نمازگزار را به خود مشغول کند. ابوداود روایت کرده است: نمازگزار باید از اماکنی که در آن‌جا رفت و آمد هست و جاهای پر سر و صدا، یا کنار کسانی که صحبت می‌کنند، یا مجلسی که بسیار شلوغ است و هر آن‌چه که انسان را به خود مشغول می‌کند پرهیز کند و در چنین مکان‌هایی نباید نماز بخواند، همچنین در جاهای بسیار گرم و بسیار سرد از ادای نماز خودداری کند، و اگر برایش مقدور است نماز ظهر را در شدت گرمای تابستان به تأخیر بیندازد تا هوا کمی خنک شود و شدت گرما کاهش یابد. ابن القیم جوزی در کتاب الوابل الصیب می‌گوید: ادای نماز در شدت گرما نمازگزار را از خشوع و خضوع بازمی‌دارد زیرا عبادت را با سختی و اکراه انجام می‌دهد. و از حکمت‌های رسول‌الله است که نماز را به تأخیر بیندازد تا شدت گرما کاهش یابد و نمازگزار با قلبی حاضر نماز بخواند تا مقصود نماز، که همان خشوع و روی آوردن به خداست، حاصل شود.

20- لباس نمازگزار نباید دارای نقوش، رنگارنگ و یا نوشته‌ها و تصاویری باشد که او را از نماز غافل کند

عایشهل روایت می‌کند که رسول‌الله بلند شد و در حالی که عبایی خط‌دار و حاشیه‌دار بر تن داشت نماز خواند. وقتی از نماز فارغ شد فرمود: «این عباء را به ابوجهم بن حذیفه بدهید و عبای خودم را که بدون حاشیه و خط است بیاورید زیرا هم اکنون مرا از نماز غافل کرد و بدان سرگرم شدم». و در روایت دیگری وارد شده است که فرمودند: «حاشیه‌های آن مرا مشغول کرد»، و در روایت دیگری آمده است که آن عبا دارای حاشیه و خطهای مربعی بود و او را به خود مشغول می‌کرد. تمام این روایات در کتاب صحیح امام مسلم/ وارد شده است و می‌توانید به آن مراجعه کنید.

بهتر آن است که نمازگزار هیچ‌گاه در لباس‌هایی که بر روی آن تصویر هست، خصوصاً تصاویر ذی روح - که در این زمان بسیار شایع است - نماز نخواند.

21- وقتی که غذا حاضر است نماز نخواند

پیامبر فرمودند: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ»[[80]](#footnote-80). «در وقت حاضرشدن طعام نماز جایز نیست».

وقتی غذا حاضر شد و جلوی او گذاشتند شروع به خوردن کند چون اگر بلند شود و نماز بخواند در حال نماز به فکر غذا هست و نمازش بی‌خشوع خواهد بود پس عجله نکند تا [غذایش را بخورد و] نیازش را برطرف کند زیرا رسول‌الله فرمودند: «وقتی غذا آماده شد و وقتی نماز هم فرا رسید غذا را بخورید قبل از آن که مغرب را بخوانید و در خوردن غذا هم عجله نکنید». و در روایت دیگری آمده است: «إِذَا وُضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ، وَلاَ يَعْجَلن حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ»[[81]](#footnote-81). «وقتی غذا حاضر شد و وقت نماز هم فرا رسید غذا را بخورید و عجله نکنید تا از خوردن فارغ شوید».

22- در حالتی که بول و غائط به او فشار می‌آورد نماز نخواند

بدون شک در حالی که بول و غائط به نمازگزار فشار می‌آورد نماز با خشوع ممکن نیست، و به همین دلیل است که رسول‌الله از نماز خواندن در چنین حالتی نهی کرده است.

در چنین حالاتی ضروری است اول قضاء حاجت کند گرچه نماز جماعت یا چند رکعت فوت شود زیرا پیامبر فرمودند: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَذْهَبَ الْخَلاَءَ وَقَامَتِ الصَّلاَةُ فَلْيَبْدَأْ بِالْخَلاَءِ»[[82]](#footnote-82). اگر کسی قضای حاجت داشت و نماز اقامه شد، اول قضای حاجت کند، بعد نماز بخواند، و اگر در وسط نماز به چنین حالتی دچار شد باید نماز را قطع و قضای حاجت کند و وضو بگیرد و نماز بخواند، زیرا پیامبر فرموده‌اند: «لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانِ»[[83]](#footnote-83).

چنین حالاتی، خشوع نماز را از بین می‌برد و اثر روحی و معنوی نماز از دست می‌رود و حبسِ باد شکم هم همین حکم را دارد.

23- در حالات چُرت نماز نخواند

أنس بن مالک گفت: رسول‌الله فرمودند: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنَمْ حَتَّى يَعْلَمَ مَا يَقُول»[[84]](#footnote-84). «اگر در نماز چرت زدید اول بخوابید بعد نماز بخوانید تا بدانید چه می‌گویید». و دلیل این، در حدیث دیگری که عایشهل روایت کرده آمده است: «اگر در نماز چرت زدید اول بخوابید تا خواب از شما دفع شود زیرا اگر یکی از شما در چنین احوالی نماز بخواند نمی‌داند که چه می‌گوید، شاید استغفار کند و یا به خودش ناسزا بگوید».

و گاهی این چنین حالتی در قیام اللیل بر انسان عارض می‌شود و شاید آن لحظه همان لحظة استجابت دعا باشد، بر خود دعا می‌کند و نمی‌‌داند چه می‌گوید و در نمازهای فرض هم‌چنین حالاتی بر انسان غالب می‌شود، پس باید اول بخوابد تا خواب از او دفع شود بعد نمازش را أدا کند بشرطی که وقت نماز نگزرد و یا ترک جماعت نشود.

24- نباید روبروی متحدث و خوابیده نماز خواند

پیامبر فرموده‌اند: «لاَ تُصَلُّوا خَلْفَ النَّائِمِ وَلاَ الْمُتَحَدِّثِ»[[85]](#footnote-85). «روبروی خوابیده و کسی که حرف می‌زند نماز نخوانید». زیرا شخصی که حرف می‌زند با سخنانش انسان را به خود مشغول و فرد خوابیده هم با حرکتی نمازگزار را به خود مشغول می‌کند.

خطابی/ می‌گوید: نماز خواندن روبروی کسانی که حرف می‌زنند از نظر امام شافعی و احمد بن حنبل کراهت دارد و این بدان خاطر است که کلام آنها نمازگزار را از نماز بازمی‌دارد.

اما دلایلی که برای «خوابیده» ذکر کرده‌اند اهل علم آنها را ضعیف می‌دانند از جمله ابوداود در کتاب الصلاة و ابن حجر در فتح‌الباری در «شرح باب الصلاة خلف النائم» بدان اشاره کرده‌اند.

و امام بخاری در «صحیح» خود در «باب الصلاة خلف النائم» حدیثی را ذکر کرده است. عایشهل روایت می‌کند: پیامبر نماز می‌خواند در حالیکه من روبروی ایشان خوابیده بودم.

«و مجاهد، طاوس و مالک مکروه می‌دانند که روبروی شخص نائم نماز خوانده شود چون شاید حرکتی کند که نمازگزار را از توجه به نماز بازدارد». و اگر از این حالت در امان باشد نماز بدون اشکال است - والله اعلم.

25- مشغول نشدن به صاف کردن زمین

امام بخاری از معیقیب روایت می‌کند پیامبر مردی را دید که در وقت سجده‌ مکان سجده‌اش را صاف می‌کرد به او گفت: «اگر این کار را می‌کنی یکبار بس است» و باز فرمود‌ه‌اند: «لاَ تَمْسَحْ وَأَنْتَ تُصَلِّى، فَإِنْ كُنْتَ لاَ بُدَّ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً»[[86]](#footnote-86). «مکان سجده را در حال نماز صاف نکن و اگر به ناچار این کار را انجام می‌دهی یکبار بس است».

دلیلِ این نهی محافظت بر خشوع است تا در نماز حرکات زیاد انجام ندهد. و اگر مکان سجده نیاز به صاف کردن دارد بهتر آن است قبل از نماز این کار را انجام دهد.

و مسح پیشانی و بینی در نماز کراهت دارد، زیرا پیامبر بر روی گل سجده کرد و آن در پیشانی وی باقی ماند و آن را پاک نکرد و حتی اثر آن بعد از نماز هم پیدا بوده است، زیرا استغراق در نماز و خشوع باعث می‌شود نمازگزار این چیزها را فراموش کند و به آنها مشغول نشود و پیامبر فرموده‌اند: «إِنَّ فِى الصَّلاَةِ شُغْلاً»[[87]](#footnote-87). «نماز انسان را از چیزهای دیگر دور می‌کند». و ابن أبی شیبه از ابو درداء روایت می‌کند گفت: اگر بهترین شتر را به من بدهند تا مکان سجده‌ام را صاف کنم، این کار را نخواهم کرد [یعنی اگر بهترین مال و ثروت را به من بدهند حرکات اضافی در نماز انجام نمی‌دهم].

و عیاض فرموده‌اند: سلف صالح مسح پیشانی را در نماز مکروه می‌دانستند. بر نمازگزار است از هر آن‌چه وی را از نماز دور می‌کند پرهیز داشته باشد و همچنان که ذکر شد لازم است برای دیگر نمازگزاران هم ایجاد مزاحمت نکند.

26- با قرائتش مزاحم دیگران نشود

پیامبر فرمودند: «إِنَّ كُلَّكُمْ مُنَاجٍ رَبَّهُ فَلَا يُؤْذِيَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَلَا يَرْفَعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْقِرَاءَةِ أَوْ قَالَ فِي الصَّلَاةِ»[[88]](#footnote-88). «ان، بدانید که همة شما با خداوند مناجات می‌کنید، پس بعضی از شما بعضی دیگر را نیازاراند و عده‌ای از شما در «قرائت» یا «نماز» صدایش را بیش از حد بر دیگران بلند نکند. و در روایت دیگری هست که: «بعضی از شما با صدای بلند برای دیگران مشکل ایجاد نکند».

27- در نماز به اطراف «توجه» نکند

ابوذر روایت می‌کند، رسول‌الله فرمودند: «لاَ يَزَالُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُقْبِلاً عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ فِى صَلاَتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ فَإِذَا الْتَفَتَ انْصَرَفَ عَنْهُ»[[89]](#footnote-89). «خداوند پیوسته و تا وقتی که بندة در حالِ نماز به اطراف توجه نکند به نظر رحمت در وی می‌نگرد و چون توجه کرد خداوند هم از او روی برمی‌گرداند».

و «توجه» در نماز دو قسم است:

الف) توجه قلب به غیر خدا. ب) توجه چشم.

از هر دو نهی شده است و پاداش نماز را کم می‌کنند، و در این مورد از رسول‌الله سؤال شد فرمودند: «اخْتِلاَسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاَةِ الْعَبْدِ»[[90]](#footnote-90). «دزدیی است که شیطان از نماز بنده می‌دزدد».

«مَثَلِ کسی که در نماز با چشم یا قلب متوجه غیر خدا می‌شود همانند مردی است که پادشاهی او را احضار کرده و روبروی پادشاه ایستاده و پادشاه او را مخاطب قرار داده است، و صدا می‌زند در حالی که آن مرد به راست و چپ می‌نگرد و قلبش متوجه سلطان نیست و نمی‌فهمد که پادشاه چه می‌گوید چون به وی توجه ندارد، پادشاه به چنین مردی چه بگوید؟

آیا، حداقل ، با خشم و نفرت بیرون رانده نمی‌شود و از نظر پادشاه نمی‌افتد؟ چنین کسی با حضور قلب در برابر پروردگار ایستاده است و عظمت ایستادن در برابر پروردگار را درک می‌کند و قلبش از خوف پُر و با ذلت و تواضع ایستاده و از خداوند شرم دارد اگر به غیر او روی آورد و از وی روی بگرداند، این دو با هم برابر نیستند، میان این دو نماز فاصلة بسیار است همچنان که حسان بن عطیه گفت: دو مرد با هم نماز می‌خوانند و فضیلت فاصلة آن دو فاصلة میان آسمان و زمین است. زیرا یکی از آن دو با حضور قلب به خدا روی آورده و دیگری در غفلت ایستاده است».

اما توجه به اطراف به دلیل نیاز اشکال ندارد، چنان که ابوداود از سهل بن حنظلیه روایت کرد: «نماز صبح اقامه شد و پیامبر نماز می‌خواند در حالی که به دره‌ها نگاه می‌کرد». و ابوداود گفت: «بعضی شب‌ها سواری به دره‌ها می‌فرستاد تا نگهبانی دهد». گاهی در نماز کارهایی انجام می‌داد مانند بغل‌کردن امامه دختر ابوالعاص، باز کردنِ در برای عایشهل، پایین آمدن از منبر برای تعلیم نماز، و تأخیر در نماز کسوف، و خفه کردن شیطان که خواست نمازش را باطل کند، امر به کشتن مار و عقرب در نماز، یا منع کسی که از جلوی نمازگزار می‌گذرد، امر به تصفیق برای زنان، اشاره‌اش در نماز، و امثال اینها بسیار زیاد است که به ضرورت انجام داده می‌شوند، و اگر برای ضرورت و رفع حاجت نباشند بیهوده است ـ با خشوع منافات دارد ـ و ممنوع است[[91]](#footnote-91).

28- به آسمان ننگرد

در حدیث، نگاه به آسمان نهی شده و نمازگزار باید از آن پرهیز کند تا دچار این وعید رسول‌الله نشود که فرمودند: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَلاَ يَرْفَعْ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ يُلْتَمَعَ بَصَرُهُ»[[92]](#footnote-92). «هرگاه یکی از شما در نماز بود چشمان خود را به آسمان ندوزد چون ممکن است پرتویی از نور به بینایی وی برخورد کند و صدمه ببیند».

و در روایات دیگری نیز همین مضمون هست: «نباید کسانی که در نمازند به آسمان بنگرند.» باز رسول‌خدا فرموده‌اند: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ»[[93]](#footnote-93).

از اين كار دست بر می دارند یا اینکه چشمهایشان برداشته می شود.

29- در حال نماز به پیش روی خود آب دهان نیندازد

این کار با خشوع و ادب در حضور خدا بودن سازگار نیست و پیامبر فرمود: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّى فَلاَ يَبْصُقْ قِبَلَ وَجْهِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قِبَلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى»[[94]](#footnote-94). «هرگاه یکی از شما نماز می‌خواند به پیشِ روی خود آب دهان نیندازد زیرا خداوند در هنگامِ نماز مقابل اوست». و باز هم امام بخاری روایت کرده‌اند: در حالِ نماز، به طرف جلو آب دهان نیندازید زیرا در نماز با خداوند مناجات می‌کنید و به طرف راست هم آب دهان نیندازید زیرا طرف راست فرشتگانند، به طرف چپ بیندازید و یا آن را زیر پایتان پنهان کنید.

اما وقتی که مسجد با سجاده یا همانندِ آن فرش شده باشد، چنان که رسمِ غالب امروز است، نباید چنین کاری انجام دهد، و اگر ممکن است یک دستمال بیرون آورد و آب دهانش را بر آن بریزد و بعد آن را پنهان کند.

30- تا حد ممکن از خمیازه کشیدن خودداری کند

پیامبر فرمودند: «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فِى الصَّلاَةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ»[[95]](#footnote-95). «هرگاه یکی از شما در نماز خمیازه کشید تا می‌تواند دهانش را ببندد زیرا شیطان وارد می‌شود».

زیرا وقتی که شیطان داخل شد بهتر می‌تواند برای نمازگزار تشویش ایجاد کند و خشوع نماز را از بین ببرد، علاوه بر این در وقت خمیازه کشیدن به انسان می‌خندد.

31- ترک «اختصار» در نماز

ابوهریره روایت می‌کند که: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ الاِخْتِصَارِ فِى الصَّلاَةِ»[[96]](#footnote-96). «رسول خدا از «اختصار» در نماز نهی کرده است». و «اختصار» یعنی دستهایش را بر تهیگاه بگذارد. زیاد بن صبیح حنفی روایت می‌کند: در کنار ابن عمر نماز می‌خواندم و دستهایم را بر تهیگاه نهادم، ناگهان بر دستهایم زد، بعد از نماز گفت: این کار در نماز عیب و نقص است و پیامبر از آن نهی کرده، و در حدیث مرفوع است که «اختصار» ذلت و خواری اهل جهنم است از شر آن باید به خدا پناه برد.

32- ترک «سدل» در نماز

از رسول‌الله روایت شده است: «نَهَى عَنِ السَّدْلِ فِي الصَّلاةِ، وَأَنْ يُغَطِّيَ الرَّجُلُ فَاهُ»[[97]](#footnote-97). «پیامبر از «سدل» در نماز و آن که انسان دهانش را بپوشاند نهی کرده است».

در کتاب «عون‌ الـمعبود» روایت است که خطابی گفت: «سدل» یعنی لباس چنان دراز باشد که به زمین برسد و در «مرقاة الـمفاتیح» نقل است: که «سدل» مطلقاً منع شده زیرا تکبر و خودپسندی می‌آورد و در نماز زشتتر و ناپسندتر است. صاحبِ «النهایة» گوید: یعنی لباس را به خود بپیچاند و از داخل آن دستهایش را بیرون بیاورد، و در آن حال رکوع برود و سجده کند، و گفته‌اند که یهود چنین می‌کردند. و گفته شده است: «سدل» آن است که لباس را بر دوش اندازد و اطرافش را بر جلو یا بر بازوها رها کند و در نماز بدانها مشغول شود، چنین وضعی خشوع نماز را از بین می‌برد، برعکسِ آنکه لباس را سخت ببندد و ترس افتادن لباس را نداشته باشد چنین کاری مکروه نیست چون نمازگزار را مشغول نمی‌کند و با خشوع هم منافات ندارد.

امروزه در میان بعضی از مردم لباس‌ها و رداهایی هست که با هم فرق دارند و نمازگزار را به خود مشغول می‌کنند، مثلاً لباس را در نماز بالا می‌زنند و یا جمع می‌کنند و امثال اینها، که کراهت دارند و باید نمازگزار از چنین کارهایی پرهیز کند.

اما این که در حدیث به «پوشانیدن دهان» اشاره شده است علما دلایلی برای آن ذکر کرده‌اند از جمله نمازگزار نمی‌تواند قرائت را به خوبی و سجده را کامل انجام دهد.

33- پرهیز از تشبه به حیوانات

چون خداوند به انسان کرامت بخشیده و او را در بهترین شکل و سیما آفریده، بسیار زشت است که خود را به حیوانات شبیه کند.

ما نمازگزاران مؤظفیم در حال نماز، حرکات و هیئات مان همانند بهایم نباشد، زیرا با خشوع منافات دارد، و شایسته نیست نمازگزار چنین حرکاتی را انجام دهد، در این مورد آمده است که: «نَهَى فِى الصَّلاَةِ عَنْ ثَلاَثٍ نَقْرِ الْغُرَابِ وَافْتِرَاشِ السَّبُعِ وَأَنْ يُوطِنَ الرَّجُلُ الْمَقَامَ الْوَاحِدَ كَإِيطَانِ الْبَعِيرِ»[[98]](#footnote-98). «رسول‌الله در نماز از سه چیز نهی فرمودند: همانند کلاغ منقارزدن، همانند درندگان نشستن، و همانند شتر در یک جا ایستادن و نشستن». و گفته شده است: یعنی این‌ که انسان به مکانی مخصوص و معین از مسجد انس بگیرد و همیشه در آنجا نماز بخواند، همانند شتری که در مکانی خاص می‌خورد و می‌نشیند. و در روایت است که: «منع شده‌ام از: همانند خروس به زمین نوک زدن، مانند سگ نشستن، و مثل روباه به اطراف نگاه کردن»[[99]](#footnote-99). «یعنی در حالِ نماز لازم است از چنین حالاتی پرهیز کرد».

به دلیل اهمیت مسئلة خشوع و ارزش والای آن در نزد علماء قضیة زیر را مورد بحث و مناقشه قرار داده‌اند:

**مسئله**: کسی که در نماز بسیار وسواس است نمازش درست است یا باید آن را اعاده کند؟

ابن قیم الجوزی/ گفت: «اگر گفته شود: نظر شما دربارة کسی که در نماز خشوع ندارد چیست، آیا نمازش درست است یا خیر؟».

گفته شده است: از جهت اجر و ثواب، نمازش درست نیست مگر این که در آن تعقل کند و در برابر پروردگار خاشع و فروتن باشد.

ابن عباس گفت: در نمازت جز آن‌چه که در آن تعقل کرده‌ای بهره و نصیبی نداری و در «مسند» حدیث مرفوعی هست: «همانا بنده‌ای نماز می‌خواند و نماز به شمار نمی‌آید و اجر و پاداشی ندارد مگر نصف آن، ثلث آن، ربع آن یا حتی یک دهم آن».

[یعنی اجر و ثواب نماز به خشوع و فروتنی بستگی دارد و هر اندازه خشوع کمتر باشد اجر و ثواب هم کمتر است].

خداوند شرط رستگاری نمازگزاران را در نماز، خشوع و خضوع قرار داده است. کسی که خشوع ندارد اهل فلاح نیست و اگر هم اجر و ثوابی به دست آورد حتماً از ناحیة رستگاران است، و وقتی از جملة رستگاران است که خشوع داشته باشد. اما آیا در احکام دنیوی، نماز به شمار می‌آید و قضاء ندارد؟

**جواب**: اگر در نماز خشوع، غلبه داشته و تعقل کرده است اجماعاً نماز به شمار می‌آید و نمازهای سنت و اذکار بعد از آن، نواقص را جبران و نماز را کامل می‌کنند. اما اگر عدم خشوع غلبه داشته و بدون تأمل و تعقل نماز را خوانده باشد، فقهاء در مورد اعادة آن مختلف‌القولند. ابن حامد، از شاگردان امام احمد، گفته است: واجب است که نماز را اعاده کند و این هم مانند اختلافشان در مورد خشوع در نماز است و فقهاء دو قول دارند و در مذهب امام احمد هم چنین است. دو قولی که ذکر شد: کسی که وسواس است و در نماز وسوسه بر او غلبه دارد و بیشتر نماز را با وسوسه خوانده است، ابن حامد گفته است: واجب است دوباره نماز را اعاده کند.

اما اکثر فقهاء اعادة نماز را واجب ندانسته و به این گفتار پیامبر استدلال کرده‌اند که فرمودند: کسی که در نماز سهو می‌کند دو بار سجده کند، و نفرمودند اعاده کند، و باز فرموده‌اند: «شیطان، در نماز به نزد شما می‌آید و می‌گوید فلان چیز را به یاد بیاور و فلان چیز و فلان چیز، تا آنجا که نمازگزار را غافل می‌کند و نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است». بی‌تردید اجر و ثواب زیادی ندارد جز به اندازة حضور قلب و خشوع که دارد، ابن عباس گفته است: در نماز بهره‌ای نداری جز آن‌چه که در آن تعقل کرده‌ای. و چنین نمازی به اعتبار کمال مقصود آن صحیح نیست هر چند که گفته‌اند صحیح و درست است امر به اعادة آن نشده است[[100]](#footnote-100).

و حدیث صحیح از رسول‌الله روایت شده است که فرمودند: «هرگاه مؤذن أذان گوید شیطان پشت می‌کند و تیز می‌زند تا اذان را نشنود، و چون اذان تمام شد برمی‌گردد، آن‌گاه که اقامه گفته‌ شود فرار می‌کند و وقتی تمام شد دوباره برمی‌گردد تا نمازگزار را غافل کند و از نمازِ وی بهره‌ای بگیرد و می‌گوید: فلان چیز را به یاد بیاور و فلان چیز و فلان ... در حالی که خالی‌الذهن است چیزهایی را به یاد وی می‌آورد، تا آن‌جا که نمازگزار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است، اگر یکی از شما به چنین حالتی دچار شد در آخر نماز دو بار سجدة سهو به جا آورد».

جمهور فقهاء گفته‌اند: در حدیث مذکور، شیطان نمازگزار را کاملاً غافل کرده به نحوی که حتی نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است، پیامبر دستور به سجدة سهو می‌دهد و امر به اعادة نماز نمی‌کند، چون اگر نماز باطل بود امر به اعادة آن می‌کرد.

و گفته‌اند: این حکمت سجدة سهو است، برخلاف شیطان که انسان را وسوسه می‌کند و مانع حضور قلب و خشوع در نماز می‌شود، و به همین دلیل است که پیامبر این سجده را «الـمرغمتین» یعنی دو سجده‌ای که شیطان را خوار و زبون می‌کند نامیده است.

پس اگر کسی می‌گوید: اعاده واجب است تا فواید خشوع حاصل شود، می‌تواند اعاده کند و اگر این فواید و ثمرات را نمی‌خواهد اعاده هم نمی‌خواهد و نمازش درست است، و اگر مراد از وجوب را این‌گونه فهمیده‌اند که حتماً واجب است اعاده شود و گرنه احکام تارک‌الصلاة بر آن جاری است، و اگر اعاده نکند عقوبت دارد، ما چنین نگفته‌ایم [یعنی در هر صورت باید کلمه واجب را درک کرد که مقصود حصول خشوع است نه ابطال نماز،] و قول دوم ارجح است. والله أعلم[[101]](#footnote-101).

خشوع مسئله‌ای بس بزرگ و با ارزش است و کسی می‌تواند آن را به دست آورد که خداوند به او توفیق داده باشد و محروم شدن از خشوع مصیبتی بس بزرگ و امری ناگوار است و به همین دلیل است که رسول‌الله در دعایش می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعُ»[[102]](#footnote-102). «پروردگارا، از قلب بی‌خشوع به تو پناه می‌برم».

اهلِ خشوع درجات متفاوت دارند، و خشوع از عمل قلب «نیت درونی فرد» زیاد و کم می‌شود، مؤمنانی هستند که خشوع و فروتنی آنها تا آسمان می‌رسد و بعضی دیگر هم هستند که از نماز فارغ می‌شوند و هیچ تعقل و تأملی نکرده‌اند، بنابراین مردمِ نمازخوان به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

1. کسی که به خود ظلم می‌کند کسی است که وضو، وقت نماز و حدود و ارکان آن را به خوبی به جا نمی‌آورد.
2. کسی که بر اوقات و حدود و ارکان ظاهری نماز محافظت می‌کند اما تلاش‌های خود را با وسوسه تباه می‌کند و انواع وسوسه‌ها و افکار را به ذهن راه می‌دهد.
3. کسی که بر حدود و ارکان نماز محافظت می‌کند و با نفس خود در دفع وسوسه‌ها و افکار تلاش، و با دشمن خود جهاد می‌نماید تا از نمازِ وی چیزی دزدیده نشود، چنین کسی هم در نماز و هم در جهاد است.
4. کسی که نماز می‌خواند و کاملاً حقوق، ارکان و حدود آن را مراعات می‌کند و قلبش در حفظ حدود و ارکان آن مستغرق است تا نه تنها چیزی از نماز ضایع نشود، بلکه می‌کوشد آن‌چنان که شایسته است نمازش را به طور کامل اداء کند و کاملاً مشغول عبادت پروردگار باشد.
5. کسی که نماز می‌خواند و شرایط مذکور را رعایت می‌کند و قلبش را به خداوند می‌سپارد و با قلبش به خدا می‌نگرد کاملاً مراقب و دلش لبریز از محبت و عظمت خداست، گویی خدا را می‌بیند و به وی می‌نگرد، در نتیجه تمامی وساوس و اوهامِ او نابود، و حجاب‌های میان او و پروردگارشان برداشته می‌شوند، و فاصلة چنین نمازگزاری با نمازگزاران دیگر بیش از فاصلة آسمان‌ها و زمین است، زیرا وی کاملاً مشغول به نور چشمان خود است و احساس شوق، رغبت، گرمی و رسیدن می‌کند و هر آن به پروردگارش نزدیکتر می‌شود.

از این پنج گروه، **اولی** معاقبه می‌شود، **دومی** محاسبه می‌شود، **سومی** کفارة گناهانش می‌شود، **چهارمی** ثواب می‌برد، **پنجمی** مقرب پروردگار است، زیرا نماز او سبب روشنایی چشمانش بود. پس کسی که در دنیا، نماز، موجب روشنایی دل و چشم وی باشد، در قیامت به سبب نزدیکی به پروردگارش چشمانش روشن می‌شوند. همان‌طور که در دنیا موجب روشنایی دیدگانش بود، و چشم کسی که به خدا خوشحال، شاد و روشن شود هر دیده‌ای با دیدن او خوشحال نشود، اندوه‌ها بر اوست و نفس خود را باید آماده سختیها و حسرات کند[[103]](#footnote-103).

در آخر از خداوند خواهانم که ما را از خشوع‌کنندگان قرار دهد و توبة ما را قبول کند و به کسانی که در این رساله سهیم بوده‌اند جزای خیر دهد و به خوانندة گرامی خیر رساند.

والحمدلله رب العالـمین

**مترجم:**

**عبدالله دارابی (غفر الله له) خدا ایشان را بیامرزد**

**15/11/82**

**از مدرسه علوم دینی امام شافعی**

1. - تمامی اشعاری که در پاورقی‌ها آمده از مثنوی معنوی مولانا و انتخاب ویراستار بوده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مدارج‌ السالکین لابن القیم (1/521). [↑](#footnote-ref-2)
3. - تفسیر ابن کثیر ط. دارالشعب (6/414) [↑](#footnote-ref-3)
4. - الـمدارج (1/502). [↑](#footnote-ref-4)
5. - تعظیم قدر الصلاة (1/188). [↑](#footnote-ref-5)
6. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| علت ابلیس انا خیری بُدست |  | وین مرض در نفس هر مخلوق هست |
| گرچه خود را «بس شکسته» بیند او |  | آبِ صافی دان و سرگین زیر جو |
| چون بشوراند ترا در امتحان |  | آب سرگین زنگ گردد در زمان |
| در تک جُو هست سرگین ای فتی |  | گرچه جو صافی نماید مر ترا |

 [↑](#footnote-ref-6)
7. - الـمدارج (1/521). [↑](#footnote-ref-7)
8. - مولوی می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت پیغمبر رکوع است و سجود |  | بر درِ حق کوفتن حلقه وجود |
| حلقه آن در هر کو می‌زند |  | بهر او دولت سری بیرون کند |

(مثنوی) [↑](#footnote-ref-8)
9. - کتاب الروح ص 314. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسیر ابن کثیر (6/456) والحدیث فی مسند احمد (3/128). [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره احزاب آیه 35. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تفسیر ابن کثیر، (2/125). [↑](#footnote-ref-12)
13. - هیثمی در الـمجمع روایت کرده (2/136) از طبرانی. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مدارج (1/526). [↑](#footnote-ref-14)
15. - مجموع الفتاوی (22/553-558). [↑](#footnote-ref-15)
16. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دعوت زاری است روزی پنج بار |  | بنده را که در نماز آو بزار |
| نعره مؤذن که حیّا علْ فلاح |  | و آن فلاح این زاری است و اقتراح |
| آن که خواهی کز غمش خسته کنی |  | راه زاری بر دلش بسته کنی |
| تا فرو آید بلا بی دافعی |  | چون نباشد از تضرّع شافعی |
| گفته اندر نُبی کآن أمّتانج |  | که برایشان آمد آن قهرِ گران |

 [↑](#footnote-ref-16)
17. - رواه أبوداود در جامع صحیح. [↑](#footnote-ref-17)
18. - رواه أبوداود در جامع صحیح. [↑](#footnote-ref-18)
19. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جان همه روز از لگدکوب خیال |  | وز زیان و سود و از طرف زوال |
| نی صفی می‌ماندش نی لطف و فر |  | نی به سوی آسمان راهِ گذر |

 [↑](#footnote-ref-19)
20. - البخاري 1/152 و آنچه در بين كروشه آمده از سنن بيهقي 1/410 روايت شده، وعلامه عبدالعزيز ابن باز در كتاب (تحفة الأخيار ص38) سندش را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - (شهادت می‌دهم كه بجز الله، معبودى «بحق» وجود ندارد، يكتاست و شريكى براى او نيست، و شهادت می‌دهم كه محمد، بنده و فرستاده‏ى اوست). [↑](#footnote-ref-21)
22. - يعني: (پروردگارا! مرا از توبه كنندگان بگردان و جزو كسانى قرار ده كه كاملاً طهارت می‌كنند و پاكيزه‏اند). [↑](#footnote-ref-22)
23. - رواه‌البزار وقال الهیثمی: رجاله ثقات وقال الالبانی: إسناده جید. [↑](#footnote-ref-23)
24. - رواه‌ أبوداود. [↑](#footnote-ref-24)
25. - رواه احمد و حاکم. [↑](#footnote-ref-25)
26. - رواه الطبرانی فی الکبیر (4/115) وقال فی الصحیح الجامع: حسن. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سلسلة الأحادیث الصحیحة البانی. [↑](#footnote-ref-27)
28. - رواه ‌احمد. [↑](#footnote-ref-28)
29. - رواه مسلم رقم. [↑](#footnote-ref-29)
30. - رواه البخاری. [↑](#footnote-ref-30)
31. - کتاب التذکار فی فضل الأذکار، قرطبی. [↑](#footnote-ref-31)
32. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پنج وقت آمد نماز و رهنمون |  | عاشقان را فی صلاة دائمون |
| نه به پنج آرام گیرد آن خمار |  | که در آن سرهاست نی پانصد هزار |
| نیست «زُرْغباً» وظیفه عاشقانج |  | سخت مستسقی است جان صادقان |
| نیست زرغباً وظیفه ماهیان |  | زان که بی‌دریا ندارند اُنس جانج |
| آب این دریا که هایل بقعه‌‌ای است |  | با خُمار ماهیان خود جرعه‌ای است ... |
| جز خضوع و بندگان و اضطرار |  | اندرین حضرت ندارد اعتبارج |

 [↑](#footnote-ref-32)
33. - رواه‌البخاری رقم 747. [↑](#footnote-ref-33)
34. - رواه‌ابوداود. [↑](#footnote-ref-34)
35. - أخرجه الحاکم. [↑](#footnote-ref-35)
36. - رواه‌ ابن‌ماجه. [↑](#footnote-ref-36)
37. - رواه ‌مسلم. [↑](#footnote-ref-37)
38. - مستدرک حاکم. [↑](#footnote-ref-38)
39. - رواه ‌أبوداود. [↑](#footnote-ref-39)
40. - روا‌ه ‌أبوداود. [↑](#footnote-ref-40)
41. - رواه‌ مسلم. [↑](#footnote-ref-41)
42. - شرح مسلم جلد 4 صفحه 216. [↑](#footnote-ref-42)
43. - رواه‌ا لطبرانی. [↑](#footnote-ref-43)
44. - فتح ‌الباری ابن حجر. [↑](#footnote-ref-44)
45. - رواه ‌الحاکم و وافقه الالبانی، صفة الصلاة ص: 89. [↑](#footnote-ref-45)
46. - رواه امام احمد و ابوداود. [↑](#footnote-ref-46)
47. - زاد العمار 1/293. [↑](#footnote-ref-47)
48. - رواه احمد بسند حسن. [↑](#footnote-ref-48)
49. - رواه ابن ابی شیبه بسند حسن کما فی صفة الصلاة. [↑](#footnote-ref-49)
50. - تمامی احادیثی که آورده شد در کتاب صفة صلاة النبی ناصرالدین البانی وجود دارند. [↑](#footnote-ref-50)
51. - رواه ‌البخاری. [↑](#footnote-ref-51)
52. - رواه ‌الإمام مسلم فی صحیحه. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مجموع الفتاوی (22/608). [↑](#footnote-ref-53)
54. - الوابل ‌الصیب. [↑](#footnote-ref-54)
55. - رواه ‌مسلم. [↑](#footnote-ref-55)
56. - رواه ‌البخاری، کتاب السهو. [↑](#footnote-ref-56)
57. - رواه ‌مسلم. [↑](#footnote-ref-57)
58. - رواه ‌الطبرانی. [↑](#footnote-ref-58)
59. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن |  | نی قماش و نقده و میزان وزن |
| مال را گر بهر دین باشی حمول |  | «نعم مالُ صالحُ» خواندش رسول |
| آب در کشتی هلاک کشتی است |  | آب اندر زیر کشتی پشتی است ... |

 (مثنوی) [↑](#footnote-ref-59)
60. - مجموع فتاوی (22/601). [↑](#footnote-ref-60)
61. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون که با تکبیرها مقرون شدند |  | همچو قربان از جهان بیرون شدند |

 (مثنوی) [↑](#footnote-ref-61)
62. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن دعای بی خودان خود دیگر است |  | آن دعا زو نیست گفتِ داور است |
| و آن دعا حق می‌کند چون او قناست |  | آن دعا و آن اجابت از خداست |
| واسطه مخلوق نی اندر میان |  | بی‌خبر زان لایه کردن جسم و جان |
| بندگانِ حق رحیم و بردبار |  | خوی حق دارند در اصلاحِ کار |

 (مثنوی) [↑](#footnote-ref-62)
63. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عشق مولی کی کم از لیلی بود |  | گوی گشتن بهر او اولی بود |
| گوی شو می‌گرد بر پهلوی صدق |  | غلط غلطان در خمِ چوگانِ عشق |

 (مثنوی) [↑](#footnote-ref-63)
64. - کتاب سلاح القیطان لطرد الشیطان، عبدالعزیز السلمان. [↑](#footnote-ref-64)
65. - الفتاوی لابن تیمیة (22/605). [↑](#footnote-ref-65)
66. - کتاب خشوع فی صلاة 27-28. [↑](#footnote-ref-66)
67. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وین نیاز، ار چه که لاغر می‌کند |  | صدر را چون بدرِ انور می‌کند |
| چون ز مرده زنده بیرون می‌کشد |  | هر گه مرده گشت او دارد رَشد ... |
| مرده شو تا مُخْرجُ الحیُّ الصَُمَد |  | زنده‌ای زین مرده بیرون آورد |

 (مثنوی) [↑](#footnote-ref-67)
68. - کتاب تعظیم قدرالصلاة. [↑](#footnote-ref-68)
69. -

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گریه باشد شحنه هر موش‌خو |  | موش که بود تا ز شیران ترسد او |
| خوفِ ایشان از کلابِ حق بود |  | خوفشان کی ز آفتاب حق بود |
| موش کی ترسد ز شیران مصاف |  | بلکه آن آهو تگان مشک ناف |
| رَو به پیشِ کاسه لیس ای دیگ لیس |  | توش خداوند و ولی نعمت نویس |

 (مثنوی) [↑](#footnote-ref-69)
70. - رواه‌مسلم. [↑](#footnote-ref-70)
71. - رواه‌ الإمام احمد. [↑](#footnote-ref-71)
72. - رواه‌ البیهقی فی سنن الکبری. [↑](#footnote-ref-72)
73. - فیض ‌القدیر (2/368). [↑](#footnote-ref-73)
74. - الوابل الصیب ص 37. [↑](#footnote-ref-74)
75. - رواه‌ مسلم. [↑](#footnote-ref-75)
76. - رواه‌ مسلم. [↑](#footnote-ref-76)
77. - أخرجه النسائی. [↑](#footnote-ref-77)
78. - کتاب صفة الصلاة للعلامة الالبانی. [↑](#footnote-ref-78)
79. - رواه البخاری. [↑](#footnote-ref-79)
80. - رواه ‌مسلم. [↑](#footnote-ref-80)
81. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-81)
82. - رواه أبوداود. [↑](#footnote-ref-82)
83. - رواه ‌مسلم. [↑](#footnote-ref-83)
84. - رواه‌ البخاری. [↑](#footnote-ref-84)
85. - رواه‌ أبوداود. [↑](#footnote-ref-85)
86. - رواه ‌ابوداود. [↑](#footnote-ref-86)
87. - رواه ‌البخاری. [↑](#footnote-ref-87)
88. - رواه أبوداود. [↑](#footnote-ref-88)
89. - رواه أبوداود. [↑](#footnote-ref-89)
90. - رواه ‌البخاری. [↑](#footnote-ref-90)
91. - مجموع الفتاوی ص 22. [↑](#footnote-ref-91)
92. - رواه‌ أحمد. [↑](#footnote-ref-92)
93. - رواه‌ الإمام أحمد والبخاری. [↑](#footnote-ref-93)
94. - رواه ‌البخاری. [↑](#footnote-ref-94)
95. - رواه‌ مسلم. [↑](#footnote-ref-95)
96. - رواه‌ابوداود. [↑](#footnote-ref-96)
97. - رواه أبوداود. [↑](#footnote-ref-97)
98. - رواه‌ أحمد. [↑](#footnote-ref-98)
99. - امام احمد روایت کرده است، تمامی آن چه ذکر شد مجموعه‌ای از اسباب خشوع، اسباب از میان برندة خشوع و اسبابی که موجب جبران عدم خشوع بودند، بود. [↑](#footnote-ref-99)
100. - مدارج‌ السالکین ص 1/112. [↑](#footnote-ref-100)
101. - مدارج ‌السالکین 1/528. [↑](#footnote-ref-101)
102. - رواه ‌الترمذی. [↑](#footnote-ref-102)
103. - کتاب الوابل الصیب ص 41-40. [↑](#footnote-ref-103)